

## فهرست مطالب

توضیح .....	3
پیک انترناسیونالیستی، گامی به پیش.....	4
اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» .....	6
درباره اهداف و مواضع .....	10
سخنی با محافل مبارز کارگری .....	15
تکامل سیاسی نظری محافل کارگری و تولد جریان انترناسیونالیستی.....	21
بسوی سازمانیابی کمونیستی .....	32
کمونیست‌های انترناسیونالیست متحد شوید .....	37

# مبارزه طبقاتی در ایران

دفتر شماره 10- فروردین 1389

## در باره تکوین و تولد جریان انترناسیونالیستی

## پیک انترناسیونالیستی، گامی به پیش

طی ششماه گذشته گام‌هایی در راستای نزدیکی به اهداف اساسی پیک انترناسیونالیستی برداشته شده است. نشست‌هایی با گروه‌های کمونیستی اروپایی برگزار گردیده. این نشست‌ها به شناخت بیشتر متقابل و عینی شدن طرفین به موافقی که در راستای همکاری و تکامل جنبش سیاسی پروتئری است باری میرساند. افزون بر آن کوشش بعمل آمد تا توافقاتی برای همکاری‌های مشترک صورت گیرد. چشم‌انداز ما این است که این کوشش‌ها هم در عرصه عملی و هم در عرصه نظری با حدیث پیشتری تداوم یابند. در این راستا اعلامیه‌های مشترکی درباره اول ماه، در باره حرکت جناح‌های ناراضی بورژوازی و چپ از اقدامات بانک جهانی و روند گلوبالیزاسیون، با رفقای سازمان‌کارگران کمونیست انگلستان و حزب کمونیست انترناسیونالیست ایتالیا صادر شد. در برخی مناسبت‌ها، مثل اول ماه مه یا چند مورد دیگر، میزکتاب توسط رفقای همکار پیک در برخی شهرهای اروپایی دایر شد. همچنین تعدادی از رفقای ما در جشن سالانه که توسط جریان مبارزه‌کارگر، لونه‌آوریه در فرانسه برگزار میگردد، شرکت کرده و در آنجا میزکتاب و نشریات مشترک با رفقای ایتالیا و انگلستان دفتر بین‌المللی برای حزب انقلابی گذاشتند.

در دوره گذشته، بر اول معمول تماس‌ها و مکاتبات ما با عناصر و محافلی که خود را به ما نزدیک می‌دانند تداوم یافت و در مواردی نشست‌هایی نیز برگزار گردید. برای پیشبرد اهداف مشترک علاوه بر تماس‌های مستقیم، فعالین «پیک انترناسیونالیستی» دارای يك بولتن درونی هستند که به‌طور منظم منتشر می‌شود. تاکنون پانزده شماره بولتن درونی پیک منتشر گشته است. این بولتن‌ها که یکی از ابزارهای هماهنگی کار جمعی‌ماست حاوی مطالب متعددی بوده است. مکاتبات «پیک» با برخی جمع‌ها و گروه‌ها، مسائل مربوط به سیاست عمومی پیک و چشم‌انداز آن برای تشکیل‌یابی از جمله موضوعات اصلی این بولتن‌ها بوده است. بعلاوه تلاش برای دست‌یابی به شیوه کار تحقیقی و نگارش متدیک در میان کارگران کمونیست نیز یکی دیگر از آن موضوعات مباحثات ما بوده است.

طی این مدت همچنین کار تحقیقی سنگین و مباحثات نظری میان فعالین «پیک» یکی از عرصه‌های اصلی فعالیت ما بوده است. این کار به موازات مکاتبات و مباحثات نظری با ارتباطات، صورت گرفته است. جهت دست‌یابی به نتایج مطلوب در آن عرصه‌ها ناچار شدیم تا با تمرکز نیروی محدودمان حول آن وظایف، تأخیر در توالی زمانی انتشار نشریه را علیرغم سنگینی آن بپذیریم. امروز اما می‌توانیم بگویم که گامی هرچند ناچیز به جلو برداشته‌ایم. امید ما این است که در آینده متونی حول برخی مسائل نظری و رنوس مواضع «پیک» منتشر سازیم. مباحثی که بتواند جنبش سیاسی‌کارگری را در عرصه نظری گامی به جلو برد. مادامی که چنین نشده، آنرا همچون کمبودی در حرکت خود تلقی می‌نماییم. باور ما این است که متون ترجمه شده تاکنونی و مباحث تحلیلی که ارائه می‌شوند نتوانند تا حدودی این نقیصه را جبران سازند.

نشست‌ها و تبادل نظرهای تاکنونی ما با عناصر و گروه‌ها حول مواضع «پیک» از يك سو و تحولات چندساله اخیر از سوی دیگر ضرورت برخی اصلاحات انشایی در رنوس عمومی مواضع پیک را آشکار ساخت. به هنگام تدوین رنوس عمومی مواضع نشریه

## توضیح

گزیده‌ای از متون نشریات «پیک انترناسیونالیستی» و «مبارزه طبقاتی» که بصورت موضوعی تاریخی در این جزوه گردآوری شده، در اختیار محافل مبارز و علاقه‌مندان به جنبش انترناسیونالیستی قرار میگیرد.

شایسته است تا نکاتی چند را در باره مقالات گردآوری شده در این جزوه را یادآور شویم. هر یک از نوشتارهای گزیده شده در این جزوه پروسه تاریخی معینی از تکامل حرکت جریان انترناسیونالیستی، یا مرحله‌ای از آنرا تجلی می‌سازند. از همین رو نباید از نظر دور داشت که هر یک از این نوشتارها معطوف به موضوع یا اوضاع آن شرایط تاریخی معین میباشند. بعنوان مثال هدف نوشتاری چون «تکامل سیاسی نظری محافل کارگری و تولد جریان انترناسیونالیستی» ترسیم یک چشم‌انداز تاریخی از آن زمینه‌های مادی و ذهنی است که در بطن آن نتایج و دستاوردهای دورانی از کار نظری بصورت مجموعه تزاها ارائه گردیده است. در حالیکه در نوشتار دیگری چون «سخنی با محافل مبارز» یا «کمونیست‌ها متحد شوید»، هدف تحلیل مشخصی اوضاع سیاسی و تأکید بر سازمانیابی کمونیستی بوده است. لذا توجه به شرایط و اوضاعی که هر نوشتار بر بطن آن شکل گرفته، به درک همه جانبه پیام نوشتار مزبور باری میرساند. اما آن خط سرخی که کلیه نوشتارهای این جزوه را به هم پیوند میدهد عبارت است از چگونگی تکوین و تکامل جریان انترناسیونالیستی در مرحله معینی از حیات آن.

امید آن است که سلسله جزوات «مبارزه طبقاتی در ایران» امکان پیشروی جنبش انترناسیونالیستی را فراهم سازد. این مهم نیز بدون انتشار و توزیع اسناد حاضر توسط محافل مبارز و کمونیست تحقق نمی‌یابد. به پیش!

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

1389-04-18 برابر با 29 فروردین 1389

## اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»

فعالین نشریه «پیک انترناسیونالیستی»، پس از چهار سال فعالیت در گرد این نشریه، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» را اعلام می‌دارند. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را متعلق به یک سنت معین تاریخی در جنبش کارگری میداند. سنتی که با «انجمن‌های مخفی کارگری»، «اتحادیه کمونیست‌ها» به رهبری مارکس و انگلس آغاز گشت و سپس در انجمن بین‌المللی کارگران، جناح چپ بین‌الملل دوم و جناح چپ بین‌الملل سوم تداوم یافت. سنتی که پرچمی پرافتخار و بدور از الودگی کمونیسم‌های دروغین و بورژوازی را در اهتزاز نگاه داشته است، سنت چپ کمونیست. سنت کمونیست‌های انترناسیونالیست.

راه تاکنونی فعالین «پیک انترناسیونالیستی» اما محدود به حیات چهار ساله «پیک انترناسیونالیستی» نیست. سابقه افراد متشکل در این حرکت به یک گروه کارگری و سپس «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، «محافل مستقل کارگری» در ایران و بالاخره «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در خارج از کشور برمی‌گردد. فعالیت برای متشکل شدن محافل کارگری در ایران، تلاش بی‌وقفه به منظور دستیابی به مواضع کمونیستی، سازماندهی جنبش اعتراضی پناهندگان سیاسی در ترکیه به سال 1991 و کوشش برای تشکیل‌یابی محافل کارگری در خارج از کشور جوانی از عرصه‌های حرکت ما در دو دهه اخیر بوده است.

بحران و فروپاشی «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر»، نقطه آغاز مطالعه ما حول علل بحران و جمعیتی از مباحث گروه‌های موسوم به «خط 3» بود. این کوشش طی یک دهه فعالیت محافل کارگری علیرغم شرایط دشوار اختناق و فشارهای شکننده محیط کار تداوم یافت. نطفه‌های اولیه مواضع کنونی، مانند سرمایه‌داری دولتی، عدم اعتقاد به ماهیت کمونیستی قطب‌های به اصطلاح سوسیالیستی جهان و سازمان‌های چپ ایران و همچنین اعتقاد به سازمانیابی سیاسی کارگران ریشه در آن دوره دارد. این روند در خارج از کشور نیز تداوم داشت. فعالیت در «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر»، آخرین کوشش ما برای سازمانیابی سیاسی کارگری در چارچوب سنن گذشته بود. جمعیتی ما از این حرکت در مقاله «ترازنامه و آینده» که بیانگر نظرات هیئت هماهنگی انجمن و تعدادی از اعضا و واحدهای آن بود، در نشریه «کارگر تبعیدی» منعکس گردید. «ترازنامه و آینده» تصویری بود از انتهای راهی که با بحران و فروپاشی انجمن به بن‌بست رسید. تصویری از ناتوانی فشری از فعالین کارگری در برش از سنن چپ و اتحادیه‌گرایی. تصویری از فرار گرفتن این فشر در «دو راهی سوسیال‌دمکراسی و سوسیالیسم» در آستانه زوال جناح چپ. فعالیت محافل سابق انجمن در دوره بعد، انطباق آن تصویر با واقعیات را تأیید کرد.

در اینسو اما، حرکتی بیست ساله در نضح گام به گام خود، به سنت چپ کمونیست رسیده بود. آغاز فعالیت پیک انترناسیونالیستی جهشی کیفی از «ترازنامه و آینده» به پیش بود. گامی بود از سوی تعدادی از فعالین کارگری برای احیای سنت انترناسیونالیستی در جنبش کارگری ایران. حرکت ما برای همگرایی با گروه‌هایی که در چارچوب این سنت فعالیت می‌کردند اما، با موانع دیگری روبرو گشت. موانعی که حکایت از وجود نقاط ضعف در اینسو می‌کند. شکست تاریخی جنبش کمونیستی

کلیه احزاب و سازمان‌های موجود چارچوب و قالب روشنی داشتند. امروزه همه آنها دچار تجزیه شده‌اند و زمینه شکل‌گیری گرایشانی با مواضع مغشوش یا مایل به مواضع انقلابی وجود دارد. لذا جایگاه سیاسی و نظری مواضع و حرکت ما نباید جریان‌های فکری‌ای که با مواضع احتمالاً مغشوش بدنیال بدیل کمونیستی هستند را پیشاپیش در اردوی چپ‌سرمایه جای دهد. به علاوه وجود برخی عبارات و کلمات، به دلیل اختصار بیش از حد جملات موجب بحث‌هایی غیرضروری میان «پیک» و جمع‌های دیگر مرتبط با ما گشته است. در نشریه شماره بعد ضمن توضیح تک تک موارد مزبور شکل اصلاح شده آنها درج خواهد شد.

برغم کندی که چهره بیرونی حرکت ما داشته است، امروز می‌توانیم ادعا کنیم که گام‌های‌آنی پیک انترناسیونالیستی مستحکم‌تر خواهند بود. تا همین امروز نیز پیک انترناسیونالیستی نشان داده است که حضور آن در عرصه سیاست بردوش هرچرایی که بخواهد به نام کمونیسم سخن بگوید سنگینی می‌کند. این حقیقتی است که بسیاری از چشم‌های تیزبین سیاسی با نگاهی به زیگراک‌های نشریات چپ حول وقایع ایران و یا مسائل گرهی توریک، آنرا درمی‌یابند. «پیک انترناسیونالیستی» برغم حضور ضعیف خود در عرصه کشاکش‌های سیاسی، معرف یک خط و منشی مستقل سیاسی و نظری بوده است. مواضع و مباحثات پیک حول وقایع ایران، همانند انتخابات سال 76 و وقایع سیاسی و یا رخدادهای درون اپوزیسیون چپ، مثل اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و حرکت متحد چپ با آن که به یکباره از صحنه ناپدید شد، دارای پیامدهای سیاسی مشخصی در حرکت واقعی نیروها بوده است. این درحالی است که جریان کمونیستی حتی حضور مطبوعاتی فعالی در عرصه سیاست ندارد و درحال طی‌پروسه تدارک تشکیلاتی برای سازمانیابی خود است. امری که به معنی صرف شدن نیروی عمده این جریان برای انسجام نظری و تشکیلاتی خود است. بدیهی است که با طی شدن این گام‌های اولیه و اساسی و با حضور فعال جریان کمونیستی در جنبش‌کارگری بولاریزاسیون سیاسی‌نویبی در صفوف گرایشانات سیاسی درون جنبش‌کارگری رخ خواهد داد.

تماس‌ها و مکانیبات تاکنونی پیک انترناسیونالیستی غالباً محافل و جمع‌های مستقل کارگری بوده‌اند که در حرکت عینی خود جهت‌گیری سیاسی مشابهی داشته‌اند. این امری اتفاقی نیست. ما از همان ابتدای حرکت خود به توصیف طیف و گرایش سیاسی در درون جنبش کارگری ایران تحت عنوان «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» پرداختیم. امروز می‌توانیم بگوییم که پیک انترناسیونالیستی در حال ریشه دواندن در میان مخاطبین خود است. پیشروی سیاسی «پیک» هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه پراتیک نظری بازتاب محسوس‌ی داشته است. هیچ‌یک از این‌ها اما موجب چشم بستن ما بر ضعف‌ها و کمبودهای جدی حرکت انترناسیونالیستی نیست. راهی سخت و طولانی در پیش رو است. آنچه تاکنون انجام شده تنها یک گام به پیش بوده است. محصول این پیشروی شتاب و استحکام بیشتر حرکت پیک انترناسیونالیستی به سوی سازمانیابی کمونیستی خواهد بود.

هیئت مسئولین پیک انترناسیونالیستی

یافت و به صورت گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون، در بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید.

3. جنگ‌های جهانی اول و دوم به منابه تنها الترناتیو برای خروج سرمایه‌داری از بحران‌های گذشته خود در مرحله زوال بود. تداوم بحران دهه هفتاد پس از جنگ جهانی دوم، موجب اوجگیری جدال جناح‌های امپریالیسم جهت دستیابی به بازارهای جدید به صورت جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و بالاخره تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر گشته است. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به منابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی است.

4. اتحادیه‌های کارگری که در مرحله اولیه رشد سرمایه‌داری، سازمان‌های مبارزه طبقاتی بودند در عصر حاضر تبدیل به ارگان‌های کنترل و به انحراف‌کشاندن مبارزات کارگری توسط طبقه حاکم و جناح‌های آن شده‌اند. در دوران کنونی امکان بازپس‌گیری این تشکلهای توسط طبقه کارگر و یا اصلاح و تبدیل آنها به سازمان‌های مستقل کارگری از میان رفته است. اکنون به تناسب شرایط و به موازات مبارزات کارگری هیئت‌های نمایندگی، کمیته‌های کارخانه و سرانجام شوراهای کارگری مناسب‌ترین شکل سازمانیابی طبقه کارگرند. اعضای این ارگان‌ها انتخابی، قابل عزل و همچنین وظایف آن از سوی گردهمایی‌های کارگری تعیین می‌شوند.

5. شرکت در نمایشات انتخاباتی و پارلمانی در عصر زوال و فروپاشی سرمایه‌داری تحت عناوینی چون «استفاده از تریبون بورژوازی» یا «انهدام انقلابی پارلمان از درون» نهایتاً به تقویت توهمات پارلماناریستی و سردرگمی طبقه کارگر منجر می‌شود.

6. کلیه جنبش‌های ملی عرصه‌ای از کشمکش جناح‌های مختلف امپریالیسم بوده و حمایت و یا شرکت در درگیری‌های ملی به معنای شرکت در جنگ‌های ارتجاعی می‌باشد.

7. معضلات متعدد اجتماعی نظیر ستم‌های جنسی و نژادی جزئی از موجودیت نظام کنونی بوده و دانما توسط آن بازتولید می‌گردد. ایجاد انجمن‌ها و یا سازمان‌های ویژه که پایه‌های واقعی این معضلات (سیستم سرمایه‌داری) را مورد هدف قرار نمی‌دهند نه تنها در خدمت حل این معضلات قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق تقسیم طبقه کارگر به گروه‌های متفرق جنسی و نژادی، موجب تضعیف مبارزه طبقاتی می‌گردد.

8. انقلاب اکتبر روسیه با شکست انقلاب آلمان و انزوای حکومت شوراهای و در نتیجه انحطاط حزب بلشویک از طریق تسلط استالینیسم و سرکوب اپوزیسیون‌های چپ و کارگری دچار شکست قطعی شد. در پی انحطاط حزب بلشویک و بین‌الملل کمونیستی، کلیه احزاب چپ و کمونیست در خدمت پروسه ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی قرار گرفته و تبدیل به چپ سیستم سیاسی سرمایه‌داری شدند. برخلاف تبلیغات ضدکمونیستی امپریالیسم غرب، سقوط شوروی سابق به شکست کمونیسم، بلکه شکست مدل معینی از سرمایه‌داری بر اثر تشدید بحران این نظام بود.

9. کلیه دول به اصطلاح سوسیالیستی تاکنونی (آلمانی سابق، چین، کره شمالی و کوبا و ...) که از طریق جنبش‌های ملی و توده‌ای شکل گرفتند، تجلی بحران سرمایه‌داری و نهادهای جناح چپ طبقه حاکم بوده و می‌باشند.

جهانی دورانی از انزوا را به نیروهای انترناسیونالیست تحمیل کرده، انزوایی که به دلیل سخت‌جانی خود توضیحی عقلانی در میان این نیروها یافته است. در چنین شرایطی ما، مطلوب آن یافتیم تا ضمن انتشار نشریه «پیک انترناسیونالیستی» حول خطوط موضوعی که بدان رسیده بودیم، به مباحثه با گروه‌های انترناسیونالیست و محافل مستقل ادامه دهیم. چرا که اولین درس تجارب گذشته پرهیز از سازمان‌سازی‌های غیرمسنولانه و ناسیونالیستی مرسوم در چپ ایران بود.

بدین ترتیب، انتشار نشریه پیک انترناسیونالیستی را باید بر بستر یک تحول بسیط‌تر تعریف کرد. «پیک انترناسیونالیستی» از سوئی تجلی رشد کیفی محافل مستقل کارگری بود. محافلی که تاریخی از شکست چپ ایران و ناکامی محلی‌گرایی کارگری را پشت سر نهاده بودند. محافلی که ضمن تلاش برای دستیابی به مواضع تئوریک طبقاتی، گماکان در مرزبندی تجربی و تشکیلاتی با چپ محصور بودند. از سوئی دیگر انتشار پیک انترناسیونالیستی محصول پروسه‌ای از مباحثات ناموفق اولیه نشریه با برخی گروه‌های انترناسیونالیست بود. بدین ترتیب باید تولد پیک انترناسیونالیستی را نقطه تلاقی گرایش معینی از درون محافل مستقل کارگری از یک سو و ناتوانی گروه‌های انترناسیونالیست در پاسخگویی به وظایف خود از سوئی دیگر تعریف نمود.

مطالعه حول تاریخ و مواضع گروه‌های موجود در جنبش انترناسیونالیستی و مباحثه با تعدادی از آنان یک وجه فعالیت تاکنونی پیک انترناسیونالیستی بوده است. وجه دیگر آن، کوشش برای معرفی این سنت از طریق ترجمه برخی متون این نیروها و پیشبرد فعالیت جمعی و مباحثات روتین میان فعالین و همکاران نشریه بود. بر اساس نتایج مطالعات و مباحثات تاکنونی امر اعلام تشکیل کمیونیتی، انتشار ارگان سیاسی-خبری «مبارزه طبقاتی» و تداوم انتشار «پیک انترناسیونالیستی» به عنوان نشریه تئوریک، در دستور کار ما قرار گرفت. هدف این مرحله از حرکت را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد: تلاش برای سازمانیابی محافل کارگری-کمیونیتی، توضیح تئوریک مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»، نقد بنیادهای فکری چپ ایران و پلیک با گروه‌های انترناسیونالیست در راه تشکیل حزب جهانی طبقه کارگر.

اعلام موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» اعلان وجود گرایش سیاسی است که گامی در پروسه سازمانیابی خود پیش نهاده است. ما امید آن داریم تا این تحول محدود به حرکت ما نگشته و جمع‌های دیگری که خود را به سنت چپ کمیونیت نزدیک یافته، اما نظراتی متفاوت با ما دارند، نیز در این راه گام نهند.

بدین ترتیب با تداوم حرکت نشریه پیک انترناسیونالیستی، موجودیت «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» در خجسته سالروز اول ماه مه 2001 اعلام می‌گردد.

خطوط اصلی مواضع «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» به قرار زیر است:

1. سیستم سرمایه‌داری که مرحله رشد صعودی آن تا پایان قرن نوزدهم به طول انجامید با جنگ جهانی اول وارد دوران زوال خود گردید که با تغییر کارکرد سیستم، اشکال بروز بحران و تحول ساختار روبنایی توأم بود.

2. روند ادغام ساختار اقتصادی و دولتی به منابه نمودی از دوران زوال و مغری برای خروج سیستم از بحران، در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. این روند با فاشیسم در ایتالیا، برنامه نیودیل در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه، برنامه اقتصاد رفاه در انگلیس و بالاخره قدرت‌گیری نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه اوج

خرداد 1380

## درباره اهداف و مواضع

پیک انترناسیونالیستی کوشیده است تا مدافع یک سنت کمونیستی در عرضه نظری و سیاسی باشد. این امر قبل از هر چیز منوط به شفافیت نظری و سیاسی حرکت ما است. طرح خطوط عمده مواضع بر این ایده متکی بوده است. با این وصف ایجاد و اختصار در بیان خطوط عمده و گزینش چند عبارت نارسا، شکل‌گیری برخی مباحثات غیرضروری میان ما و تعدادی از گروه‌های انترناسیونالیست و عناصر منفرد را موجب گشت. علت اصلاح ساختار فرمول‌بندی مواضع، وجود عبارتهایی است که تفسیری ناصحیح از آن را ممکن می‌سازد.

برای خواننده فارسی‌زبان که مقالات و تحلیل‌های پیک را دنبال می‌کند، امکان برداشت ناصحیح از مواضع پیک به مراتب کمتر بوده است. برای گروه‌هایی که بر اساس بندهای مواضع و چند مقاله کوتاه ترجمه‌شده به انگلیسی وارد بحث ما می‌شدند اما مسئله متفاوت بود. حقیقت این است که در بعد از انتشار شماره اول پیک بر وجود نارسایی در ساختار زبانی رئوس مواضع واقف گشتیم. اما بر این باور بودیم که این نقیصه با توضیحات بعدی رفع می‌گردد و وظیفه ما توضیح و ارائه مباحث اثباتی درباره تک تک بندهای نظری است. امری که قرار بود از همان ابتدای کار آغاز گردد، اما ترجمه‌ها و مباحث تحلیلی از یک سو و فعالیت‌های مربوط به تدارک گروه‌بندی و مباحثات درونی از سوی دیگر، مجال دست‌یازیدن به کار تدوینی به شیوه‌ای که برنامه‌ریزی شده بود را نداد.

توضیحات زیر به معنای ارائه مباحث اثباتی و تئوریک در تشریح خطوط عمده مواضع پیک انترناسیونالیستی نیست. انجام این وظیفه کماکان به قوت خود باقی است. آن چه تاکنون انجام گرفته تلاشی است برای معرفی و شناساندن مکان تاریخی سنتی که این مواضع بدان تعلق دارد. افزون بر مطالبی که درباره اتحادیه‌های کارگری، مسئله ملی و یا چپ ایران منتشر شده، مباحثی جهت تشریح مواضع پیک انترناسیونالیستی صورت خواهد گرفت. توضیحات تنها به منظور رفع اشکالات و اصلاح ساختار زبانی مواضعی است که از این پس به عنوان خطوط اصلی نظرات «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» (تکا) منتشر می‌گردد. خط و منشی سیاسی مبتنی بر این مواضع در نشریه سیاسی-خبری «مبارزه طبقاتی» و مباحث نظری آن در نشریه تئوریک «پیک انترناسیونالیستی» منتشر خواهد شد.

بندهای اول، دوم و سوم بنیان‌های فکری ما در نگرش به سرمایه‌داری را در جملاتی کوتاه جا داده است. موضع ما در قبال مسائل اساسی روز بر این نگرش به سرمایه‌داری و به ویژه تغییرات ساختاری آن استوار است.

بند اول:

مرحله رشد صعودی سیستم سرمایه‌داری تا نیمه دوم سده نوزدهم به طول انجامید. با پایان دوران بالندگی این نظام در مقابل فنودالیسم و تسخیر بازارهای جدید توسط دول نوظهور ملی، مکانیسم سرمایه‌داری تغییر یافته و بحران‌های سیکلی سابق جای خود را به بحران‌های مزمن ساختاری سرمایه سپرد. این امر به شکل عدم ظرفیت سرمایه‌داری برای ایجاد بهبود اساسی و پایدار (عدم قابلیت رفرم) و تباهی بیش از

10. کلیه احزاب سوسیال‌دمکرات، لیبرال و کنسرواتیو مدافع منافع جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی و تمامی احزاب استالینیستی، مانوئیستی و تروتسکیستی مدافع منافع جناح چپ طبقه بورژوا هستند.
11. حزب طبقه کارگر جانشین طبقه در مبارزه طبقات نمی‌گردد. وظیفه حزب نه قبضه کردن قدرت سیاسی به نیابت از طبقه کارگر، بلکه دخالت فعال در مبارزه طبقاتی، ارتقاء طبقه کارگر به طبقه حاکمه از طریق سازماندهی انقلاب کارگری و دفاع از برنامه کمونیستی برای برپایی جامعه نوین انسانی می‌باشد.

رفاه (آلمان، اروپای جنوبی) را به دنبال دارد. وجه مشترک این مدل‌ها دخالت‌گری دولت در سازمان‌دهی اقتصاد و جامعه بود. با شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و عروج لیبرالیسم جدید اقتصادی دولت ملی شکل کلاسیک سروری (sovereignty) را از دست داده است. این امر شامل یک روند ساختاری است که نه فقط اقتصاد، بلکه کلیه شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده و خواهد داد. در این روند شاهد یک سری تحولات متشنج و متضاد هستیم که بورژوازی از آن تحت عنوان گلوبالیزاسیون یاد می‌کند.

انقلاب انفورماتیک از سویی به فرونشستن بحران بازار یاری می‌رساند اما در بُعدی تاریخی پایه‌های نظام مبتنی بر استثمار کار زنده را به خطر می‌اندازد. مشابه این تناقض در روند سیاسی بحران ساختاری سوم نیز مشاهده می‌شود. روندی که در آن دولت‌ها به سوی یک ساختار شبه‌فدرالی می‌گرایند تا بتوانند از طریق ایجاد بازار واحد، از سقوط سرمایه‌داری ممانعت به عمل آورند. اما همین روند در بطن خود گرایش متضاد محلی‌گرایی را تا سرحد تغییرات جغرافیای سیاسی رشد می‌دهد. نواحی نوظهور در شکل مناطق آزاد تجاری، بدون کنترل دولت ملی، به صورت حوزه‌های جدید اقتصادی و بازیگران جدید سیاسی وارد صحنه می‌شوند. بدین سان دولت ملی در مرحله سوم تغییر ساختاری از چند جهت تحت فشار خردکننده‌ای قرار گرفته است. از بالا، توسط گرایش فدرال و ماوراء دولتی (مانند نهادهای سیاسی اروپای متحد) و از پایین توسط نواحی نوظهور اقتصادی و پس‌گرا، در حال تضعیف شدن است.

نواحی آزاد تجاری که اکنون به سرعت در حال گسترش است، بعد از بحران دهه هفتاد، به عنوان یک گرایش گریز از مرکز در درون انحصار سرمایه‌داری پدیدار شده‌اند. این پدیده با نقش تکنولوژی مدرن ارتباطی درآمیخته و در حال رشد می‌باشد. این دو پدیده به صورت دو عامل فشار از بالا و پایین بر دولت ملی عمل می‌کنند.

ناحیه‌گرایی جدید (New Regionalism) محدود به تحرکات این یا آن بازیگر اقتصادی یا محلی در چند نقطه پراکنده نیست. یک گرایش است. یک گرایش اقتصادی در واکنش به بحران ساختاری سرمایه که سیر شتابنده‌ای دارد. امروزه بیش از ۲۰۰ نماینده محلی از نواحی مختلف اروپا، در بروکسل گرد آمده و به همراه دفاتر تجاری و صنعتی بزرگترین صنایع و ترانس‌های اروپایی (معروف به گروه‌های ذینفع)، ابزارهای سیاسی معینی را در دست گرفته‌اند تا محدوده اختیارات دولت ملی را به نفع حرکت آزاد سرمایه در مناطق مختلف کاهش دهند. به موازات آن تلاش می‌شود تا هویت ناحیه‌ای جدید جانشین هویت ملی سابق گردد. تجلی سیاسی این روند، شکل‌گیری جنبش‌های محلی و قومی از نوعی جدیدی است که ناشی از ضعف مرکزیت در اقتصاد و سیاست ملی می‌باشد.

آن چه به این روند چهره دیگری می‌بخشد، عامل سوم، سوی اصلی این پولاریزاسیون است. یعنی طبقه کارگر و توده مردم به عنوان نیروی دیگر «فشار از پایین»، دولت ملی را تحت منگنه قرار می‌دهد. این روند سیاسی-اقتصادی به صورت بحران‌های سیاسی داخلی و منطقه‌ای در دوران آتی تجلی خواهد یافت. تنها طبقه کارگر به عنوان یک نیروی اصلی مورد تعرض این موج در صورت برخورداری از سازمان انترناسیونالیستی خود، می‌تواند سمت و سوی این تحول را به نفع یک دگرگونی سازنده اجتماعی، یک انقلاب کمونیستی تغییر دهد. اعتراضات آبی کارگری برخلاف

پیش ساختار سیاسی سیستم تظاهر یافت. تجلی سیاسی اولین تحول ساختاری ناشی از بحران سرمایه‌داری، تغییر آرایش نیروها در صحنه سیاسی جامعه بود. کلیه جناح‌های سابقاً مترقی بورژوازی، مرتجع شده و احزاب رفرمیست و توده‌ای سابق به صف ضدانقلاب پیوستند. چرا که زمینه مادی مبارزه برای رفرم در عرصه اقتصادی از میان رفته و فضای لازم برای ظهور تشکلهای مستقل و توده‌ای در ساختار سیاسی جامعه محو شده است. زمینه مادی پیوستن اتحادیه‌های کارگری به صف دفاع‌طلبی بورژوازی در جنگ جهانی اول را، بخشا باید در این تحول جستجو کرد. بند دوم:

پس از جنگ جهانی اول، در نیمه اول دهه بیست، سرمایه‌داری جهانی مجدداً در کام بحرانی کشنده فرو رفت. روند ادغام ساختارهای اقتصادی و دولتی به مثابه نمودی از انحطاط و مغری برای خروج آن از بحران در بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد. برنامه نیودیل روزولت در آمریکا، برنامه اقتصادی جبهه خلق در فرانسه و بالاخره قدرت‌گیری فاشیسم در ایتالیا، نازیسم در آلمان و استالینیسم در روسیه بیانگر گرایش سرمایه به دولتی شدن در متروپل و پیرامون بود. صحنه‌های دمکرات‌ها و فاشیست‌ها در جنگ جهانی دوم و کشتار میلیون‌ها انسان، جغرافیای سیاسی جدیدی را شکل داد که انطباق دوران بعد از جنگ با تحولات ساختاری را ممکن نمود.

بعد از ۱۸۹۰ تغییراتی در مکانیسم سرمایه‌داری رخ داده، که ظهور چنین تحولات ساختاری به صورتی قانونمند عمل کرده و جای مکانیسم سیکلی سابق را گرفته است. یعنی پیش از آغاز ادغام ساختار اقتصادی و سیاسی در بین دو جنگ جهانی، شاهد تحول مشابه‌ای بودیم که لنین آن را دریافت و در «امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری» توضیح داد. پیک بر این باور است که ابعاد دیگری از تحولات سرمایه‌داری که طی ۷۰ سال اخیر رخ نموده، به ویژه بُعد جامعه‌شناختی آن، توضیح داده نشده است.

بند سوم:

راجع به دوران بعدی، یعنی آغاز بحران دهه هفتاد است که باید در راستای همان تحول ساختاری و با همان مند توضیح داده شود:

تداوم ادغام ساختارهای دولتی و اقتصادی، شکل‌گیری دولت رفاه و عروج اشکال جدیدی از ناسیونالیسم و بالاخره آغاز جنگ سرد در نظام دوقطبی بعد از جنگ جهانی دوم مشخصه دوران بعد بود. پس از پایان دوره بازسازی ویرانی‌های جنگ جهانی دوم دور دیگری از بحران‌های سرمایه‌داری در دهه هفتاد آغاز گشت. بحران مزبور به اوج‌یابی جدال جناح‌های امپریالیستی جهت دست‌یابی به بازارهای جدید از طریق جنگ‌های ملی و منطقه‌ای و سرانجام به شکست الگوی سرمایه‌داری دولتی و تغییر مجدد جغرافیای سیاسی جهان به صورتی مسالمت‌آمیز منجر گشت. انقلاب انفورماتیک و تکنولوژی رسانه‌ای شتاب بیشتری به روند تغییر ساختاری در این دوره بخشید. این تغییر ساختاری به صورت کاهش نقش دولت در اقتصاد متروپل و پیرامون بروز یافت.

بحران ساختاری سوم

تداوم سومین بحران ساختاری شکست الگوهای ملی رفاه، مانند مدل سوسیال‌دمکراتیک (سوئدی)، مدل لیبرالی رفاه (انگلیسی) و مدل کنسرواتو دولت

اقتصاد نیکی‌نین که از منابع آموزشی نیروهای فدائی و خط ۲ سابق بود نمونه بارزی از این تفسیر را ارائه می‌کند.

سرمایه‌داری در مرحله رشد صعودی خود، متکی بر یک دینامیسم درونی بود. بحران‌های سیکلی سابق مکانیسم اقتصادی رشد و توسعه کاپیتالیسم بود. شکل‌گیری دولت‌های ملی و تسخیر بازارهای جدید تجلی سیاسی این روند بود. پیشرفت تکنولوژی در این مرحله زمینه را برای رفرم‌های اقتصادی و سیاسی آماده می‌کرد. رفرم‌هایی مانند بیمه‌ها و تأمینات اولیه کارگری، کاهش ساعات کار، حق رای، دفاع جامعه مدنی و حق شهروندی و غیره.

در مرحله زوال ایجاد دولت رفاه و تأمینات تنها و تنها بر بستر جنگ، کشتارهای میلیونی، دوره بازسازی، میلیتاریسم و رونق ناشی از جنگ جهانی دوم استوار است. بعلاوه فقر عمومی و جنگ‌های منطقه‌ای در کشورهای پیرامون یک وجه لازمه این پروسه بوده است. بحث بر سر پیشرفت یا عدم پیشرفت تکنولوژی نیست. بحث این است که زمانی استثمار سرمایه‌داری ظرفیت استفاده از اختراعاتی نظیر ماشین بخار و برق و تلفن و غیره را طور دیگری داشت. الان اما اختراعات و پیشرفت‌های تکنولوژیک موجب انهدام جامعه بشری، بیکاری بیشتر، و تباهی عمیق‌تر سیستم است. امروزه اگر روبات‌ها وارد بازار کار شوند اولین مشکل، ریزش نظامی است که بر ایجاد بازار و تقاضا متکی است. روبات‌ها باید و صابون و یخچال نمی‌خرند. برای سرمایه داری استفاده انسان‌های فرمانبردار از طریق تغییرات ژن انسان باصرفه‌تر از وارد کردن روبات به بازار کار در سطح وسیع است. کامپیوتر که می‌تواند در خدمت سعادت و رفاه بشر قرار گیرد، اینترنت که می‌تواند دخالت جمعی میلیونی توده کارگر و مردم در اداره امور اقتصاد و سیاست جامعه را تسهیل سازد، در خدمت نجات سرمایه از بحران‌های مزمن قرار گرفته است. بحث زوال به این معنا است که این نظام پوسیده توانسته است خود را تنها از کانال نابودی نیروهای تولیدی زنده نگاه دارد و به همین دلیل باید به وسیله نیروهای بالنده اجتماعی به زباله‌دانی تاریخ افکنده شود.

دوره‌های گذشته معطوف به کارفرما و دولت ملی نخواهد بود. مدیریت صنایع مدرن به صورت شبکه‌های فراملیتی، طبقه کارگر را فرامی‌خواند تا در مقابل عمل واحد و جهانی سرمایه‌داران اقدامی واحد و جهانی را سازمان دهد.

نکته این است که این تغییرات ساختاری محدود به حوزه اقتصاد و سیاست نیست. در حوزه ایدئولوژی، تئوری سیاسی، هنر و حتی در حوزه میکروساختارها (مثلاً ساختار خانواده و نقش زن در رابطه با سازمان اجتماعی کار که در قیاس با ۵۰ سال پیش تغییر کرده است) می‌توان این تغییرات ساختاری را توضیح داد. نتایج سیاسی تحولات فوق آغاز دور نویسی از تنش‌ها جهت یک پولاریزاسیون سیاسی بین‌المللی در دنیای بعد از جنگ سرد را به همراه دارد که از درپچه تهاجم گسترده به سطح معیشت طبقه کارگر برای تأمین سودآوری سرمایه می‌گذرد. آینده جامعه بشری در شرایط کنونی در گرو حرکت آتی طبقه کارگر به مثابه تنها نیروی دگرگون‌ساز عصر حاضر و میزان آمادگی سازمانی آن در مقیاس جهانی می‌باشد.

### دو برداشت انحرافی

بدین ترتیب جا دارد تا از برخی برداشت‌های انحرافی از موضع بیک در قبال سرمایه‌داری که در سه بند آغازین خطوط عمده مواضع بیک خلاصه شده‌اند دوری جست.

اول این که بیک انترناسیونالیستی سرمایه‌داری را به دو دوره که در دوره اول گویا انقلابی بوده و سپس ارتجاعی شده تقسیم نمی‌کند. وجود مقلاتی چون مرحله ترقی و انحطاط و ترجمه آن‌ها در انگلیسی موجب چنین برداشتی از جانب برخی عناصر انقلابی و گروه‌ها شده بود. چنین تقسیم‌بندی از تاریخ سرمایه‌داری غالباً از طرف طرفداران تئوری سقوط صورت می‌گیرد. تئوری که بر اساس آن سرمایه‌داری ضرورتاً و به خودی خود سقوط خواهد کرد و وظیفه ما تشخیص و تفسیر این پروسه است. مهمترین تمایز نظری بیک با این نگرش در مند توضیح رابطه اقتصاد و سیاست، رابطه روبنا و زیربنا است. نگرش جبرگرا نوعی پوزیتویسم فلسفی را در نحوه مواجه با مبارزه طبقاتی نمایندگی می‌کند. این نگرش در شکل تحلیل خود، از نوعی اثبات‌گرایی سنتی پیروی می‌کند و در توضیح رابطه تئوری و براتیک دچار ایده‌آلیسم و در منشی سیاسی به عینی‌گرایی پاسیفیستی درمی‌غلند. مواضع بیک اما بر روی عامل سیاسی و نقش آن در سازمان‌دهی سرمایه تأکید دارد. اساس بحث بحران ساختاری این است که مکانیسم عینی اقتصادی بحران‌های سیکلی تجاری سابق تبدیل به یک نوع مکانیسم اقتصادی-سیاسی شده است.

برداشت انحرافی دیگری که در مکاتبات تاکنونی با بیک خود را نشان داده مربوط به رابطه اقتصاد و تکنولوژی است. این انتقاد که از طرف عناصر مبارز از سابقه چپ ایران صورت گرفته، بر یک پیش‌فرض ناصحیح استوار است. این که گویا تضاد مناسبات تولید و نیروهای مولد، به صورت مقاومت بورژوازی در مقابل صنعت و تکنولوژی تجلی می‌یابد. در این معنا از بیک انتقاد شده که چرا علیرغم پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی و تکنولوژیک، سخن از آغاز زوال سرمایه در صد سال پیش می‌راند. این نگرش بر تفسیر چپ روسی از سرمایه و تضادهای درونی آن متکی است. کتاب علم

زاویه برآورد تولید فکری، نظری افکند تا عمق یأس اور این فقر فرهنگی و توریک بر ملا گردد.

در نوشته‌ها و متون چپ ایران، برخلاف چپ اروپا یا حتی امریکا لاتین، بندرت میتوان میخنی یافت که بر مبنای حداقل استانداردهای کار تحقیقی ونظری ( صرف نظر از مضمون آن) بتوان انرا «کار تنوریک، تحقیقی» نامید. انتشارات چپ بورژوا در ایران، همانند تولیدات فشری که انرا نمایندگی میکنند، مملو از مونتاژ اجناس بنجل با مارک‌های تقلبی بشیوه‌ای ناشیانه است. محافل طیف جریان انتقادی، در تجربه روزمره خود به حقایق یاد شده پی برده و از اینرو در صدد کار هدفمند و جدی در عرصه نظری برای پاسخگویی به معضلات پیشاروی جنبش کارگری کمونیستی هستند. فعالین تشکیلات کارگران انترناسیونالیست خود از چنین سنتی برخاسته‌اند. ما ضمن تلاش برای تقویت سنت بحث و مطالعه سیستماتیک در میان محافل کارگری و سیاسی، بران بوده‌ایم تا متون نظری خود را حول مسائل و معضلات مطرح در صفوف این طیف متمرکز سازیم. معضلاتی مانند نقش و جایگاه قطب‌های به اصطلاح سوسیالیستی و رابطه آن با جنبش کارگری، نقش و ماهیت جنبش‌های ملی و نقد کمونیستی از آن، مفهوم حزب و رابطه آن با تشکلهای کارگری و قدرت سیاسی، سرمایه‌داری و بحران ساختارسیاسی، اقتصادی آن و بالاخره موضع کمونیستی در قبال مسائل اساسی روز.

اکنون نیز یقین داریم که در صورت گسترش فعالیت سیاسی و توزیع ادبیات کمونیستی، شاهد جهش کیفی چشمگیری در نزد این طیفی خواهیم بود که تشکیلات کارگران انترناسیونالیست بیانگر مواضع آن است؛ یعنی طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری.

با توجه به ضرورت شکل دادن به مطالعات و مباحث سیاسی برای دست‌یابی به پلانفرم نظری انترناسیونالیستی لازم است تا در اینجا نگاهی گذرا به برخی از جوانب سنن کمونیستی در عرصه نظری از دیدگاه تشکیلات کارگران انترناسیونالیست بپردازیم.

### سنت انترناسیونالیستی

کمونیست‌ها بر پیوستگی تاریخی جنبش کارگری( در عرصه سیاسی ، نظری و تشکیلاتی) تاکید داشته و از سنن انترناسیونالیستی اتحادیه کمونیستها و مارکس دفاع میکنند. سنتی که با انجمن‌های مخفی کارگری و تکامل ایده‌های سوسیالیست‌های تخیلی به پلانفرم سیاسی آغاز شد، با مارکس وانگلس چیرگی خود را برروایات بورژوازی از تبیین و تکامل جامعه بشری به ثبوت رساند و با انترناسیونال اول، دوم و سوم، تنوری‌های سیاسی و سازمانگری را تکامل داد.

این پیوستگی تاریخی اما حرکتی خطی و ساده نبوده است. تاریخ جنبش کارگری، تاریخ پیروزی‌ها و شکست‌ها، تاریخ پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌های جنبش طبقه ما است. مواضع سیاسی تشکیلات کارگری نیز بازتاب این افت و خیز تاریخی بوده است. هر شکست جنبش پرولتری در مبارزه برای سرنگونی سیستم موجود، به مفهوم پیشروی طبقه حاکم در همه عرصه‌های این نبرد تاریخی( نظری، سیاسی و تشکیلاتی) بوده است. فلسفه وجودی روایات بورژوازی از کمونیسم نیز ریشه در این واقعیت تاریخی دارد.

## سخنی با محافل مبارز کارگری

وجوه و خصوصیات

تشکیل‌یابی طیفی از مبارزان جنبش کارخانه‌ها و محافل کارگری که بر اثر تجارب خود بر نقش بورژوازی و مخرب توده‌ایسم، فدائیسیم و مانوئیسیم واقف گشته‌اند، میتواند تاثیر بسزایی در بازسازی و احیای جنبش کمونیستی در ایران نهاد. طیفی که ما از آن همواره در ادبیات خود تحت عنوان «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» یاد کرده‌ایم. بدیهی است که نباید فعالین این طیف را، با اجزاء پراکنده سازمانهایی که میکوشند چپ ایران را با وصله پینه کردن تفکرات کهنه سابق بازسازی کنند،

یکسان تلقی نمود. به همین سبب نیز نباید ایندسته از محافل کارگری و سیاسی مستقل را با خیل وسیعی که در دوره معینی بصورت انجمن‌ها و پروژه‌های

مختلف هنری و سیاسی ظاهر شده و سپس بسان حباب‌های سیاسی ناپدید میشوند یکی گرفت. اگر دسته اول تجلی مایوسانه مایوئیسیم و استالینیسیم برای برگشت به «دوران طلایی» سابق است، پدیدار شدن دسته دوم را میتوان تجلی تحول سوسیال دمکراتیک چپ بشمار آورد. یکی از مشخصات سیاسی محافل طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری، اعتقاد راسخ به انقلاب کارگری برای بر اندازی سیستم سرمایه‌داری و مبارزه در این مسیر میباشد. مشخصه دوم، عدم پذیرش نیروهای چپ ایران بعنوان تشکل کمونیستی طبقه کارگر و در نتیجه تلاش جهت یافتن قطب کمونیستی میباشد. مشخصه و خصوصیات دیگری که محافل متعلق به «جریان انتقادی درون جنبش کارگری را از دیگر اجزاء چپ متمایز میسازد فاصله‌گیری این رفقا از سنت‌های سیاسی موجود در چپ ایران است. بعنوان مثال ایندسته از محافل کارگری همواره کوشیده‌اند تا علیرغم شرایط دشوار محیط کار و اختناق خرد کننده حاکم بر فضای سیاسی ایران، مطالعات مارکسیستی در حوزه‌های مختلف تنوریک را جانشین اکتیویسم و روزمرگی سیاسی، عمل‌گرایی و فهرمانپرستی شبه مذهبی چپ رسمی سازند.

در حالیکه سیاسیون تربیت شده در سنت توده‌ایسم و فدائیسیم و مانوئیسیم به وجهه ورجه کردن سیاسی در فعالیتهای اپوزیسیونی بطرز بیمارگونه‌ای عادت کرده‌اند، فعالین کارگری دریافته‌اند که کار و زندگی روزمره آنان باید بصورت مبارزه‌ای دایمی و صبورانه با سرمایه‌داری پیش رود. اینان با درس آموزی از شکستهای تاکنونی، مسلح شدن به تنوری مارکسیستی برای سازمانیابی کمونیستی را در سرلوحه فعالیتهای هدفمند خود قرار داده‌اند. پیشرفت در کار سیستماتیک نظری برای محافل مبارزه کارگری در شرایط کنونی اما در گرو عبور از موانع و کوره‌راه‌های بیچ در پیچی است. علل این دشواری‌ها بسیارند. نبود سنن مارکسیستی و گسست در پیوستگی تاریخی و تجارب جنبش کمونیستی در ایران، ایزولگی و ناتوانی گروههای انترناسیونالیست موجود در میدل شدن به یک قطب یا جنبش سیاسی دخیل در تحولات، اختناق حاکم بر ایران، سطح پایین سواد در جامعه و نبود فرهنگ تحقیق و مطالعه در جنبش‌های سیاسی از جمله این علل هستند. کافی است تا به کل ادبیات گروههای چپ ایران از

در سوی دیگر اما دستگاه آموزشی بورژوا نقد و تهاجم سیستماتیکی را به بنیادهای مواضع و تئوری‌های کمونیستی و بویژه به ایده حزب سیاسی کارگری سازمان داد. سرخوردگی و گیحی بخشی از رهبران و مبارزان سابق کمونیست در اروپا نیز این روند را یاری کرد. تئوری‌هایی که بعنوان مثال در بعد از شکست انقلاب آلمان فورموله شدند، مانند اتوروله، پانه کوک و گورتر که ما در ادبیات خود از آن بعنوان سنت چپ آلمان و شوراکرای پاد می‌کنیم، همگی نوعی از سرخوردگی از تشکل و حزب کمونیستی را نمایندگی می‌نمودند. و یا تئوری هژمونی انتونیو گرامشی که بعدها یکی از پایه‌های شکل گیری اروتومونیزم، چپ نو و بالاخره مکتب نئومارکسیستی، بخوان صد مارکسیستی، در امریکا (تئوری معروف دیسکورز که امروزه در میان محققین چپ اروپا بنشدت مد شده است) گشت. این در حالی است که دو مکتب فلسفی حاکم در اروپا، مارکسیسم انسانگرا و مکتب ساختارگرا، قطب اصلی برای گرایشانی بوده‌اند که کوشیده‌اند تا از روایات سنتی مارکسیسم بورژوا فاصله گیرند.

روشن است که چیرگی نظری جنبش کمونیستی انترناسیونالیستی دهه‌های اخیر میبایست از مجرای جدال با جریانهای مزبور بدست می‌آمد. واقعیت اما اینست که حتی خود این جنبش نیز قادر به رهایی از سیطره سخت‌جان این روایات نگشته است. از همین رو نیز جنبش سیاسی پرولتری بدلیل انزوا و ضعف خود قادر به ایفای نقش چشمگیری در عرصه جدال با جریانهای فکری که بنام مارکسیسم کارگران و مبارزان را زیر سیطره خود میگیرند نبوده است. اختناق استالینی از یک سو و فضای سنگین ناشی از شکست از سوی دیگر، گروههای ضعیف کمونیستی را در شرایطی قرار داد که آنان فراتر از دفاع از اپوزیسیون کمیترون و ایستادگی بر مواضع و سنن انقلابی گذشته نرفتند.

### چه باید کرد

اکنون دهها جنبه نظری و کوره راه بظاهر مارکسیستی در مقابل محافل معترض به نظم موجود قرار دارد. در چنین شرایطی، پیشروی جریان کمونیستی منوط به حضور سازمان سیاسی کارگری در صحنه مبارزه طبقاتی است. شکل گیری چنین سازمانی نیز به نوبه خود در گرو یک جدال تاریخی با گرایشات بورژوایی حاکم، با جریانهای فکری که سهم مهمی در تسخیر مواضع سیاسی نظری طبقه ما داشته‌اند، میباشد. بدون کنار زدن جریانهای بورژوایی که بنام مارکسیسم به خلع سلاح نظری جنبش کارگری پرداخته‌اند، بدون پاسخ گویی به معضلات اساسی موجود و تبیین و توضیح مجدد ساختار سیاسی اقتصادی و روند حرکت جامعه، بدون یک استراتژی و تاکتیک روشن برای براندازی سرمایه در سطح جهانی، بدون یک برنامه کمونیستی منکی بر تجارب تاکنونی جنبش کمونیستی کارگری، بدون همه اینها، خروج از «دایره باطل شکست و مبارزه» ممکن نخواهد بود. باور به این امر که رشد مبارزه طبقاتی بخودی خود موجب شکل‌گیری پلاتفرم نظری و برنامه کمونیستی از جنبش عینی کارگری خواهد شد، تفکری ساده لوحانه است که از غالباً توسط روشنفکران سرخورده جنبش کمونیستی و پیروان بعدی آنها در اروپا فورموله شد و طی سالهای متمادی خطامیز بودن آن برملا گشته است.

جنبش طبقه ما تا کنون به دو اقدام تاریخی برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی بورژوازی جهانی منتهی گشته است: کمون پاریس و انقلاب اکتبر. انقلاب اکتبر، که رهبری آن منکی دستاوردهای جنبش جهانی کارگری و بویژه شکست انترناسیونال دوم بود، نافوس انقلاب جهانی را به صدا در آورد. موج انقلاب جهانی اما در اروپا، با شکست انقلاب آلمان متوقف گشت. سرانجام با انزوا شوریوی یک شکست سهمگین تاریخی دیگر به پرولتاریا تحمیل شد. در پی این شکست، پیشروی نظری پرولتاریا نیز به منابه عرصه‌ای از این مبارزه، همانند مواضع سیاسی و تشکیلاتی آن، توسط طبقه حاکم سد گردید. شکل این شکست اما، بر خلاف کمون پاریس در حوزه سیاسی و نظامی رخ نداد. بلکه بصورت ایزوله شدن انقلاب و محاصره و تضعیف گام به گام بوقوع پیوست. شکست انقلاب اکتبر تسخیر قلعه از درون بود. بازتاب ایدئولوژیک این شکست سهمگین چه بود؟

### تدارک برای جدال در عرصه نظری

با پیروزی جنبش پرولتری در عرصه نظری، یعنی با ظهور مارکسیسم، نبرد در حوزه تئوری و لاجرم برنامه، از اهمیت تاریخی و تعیین کننده‌ای برخوردار شده بود. چرا که انقلاب پرولتری بر خلاف تمامی انقلابات تاکنونی جامعه بشری حاصل شکل گیری نظام اقتصادی جدید در دل نظام اقتصادی قدیم نخواهد بود. نظام سرمایه داری، آخرین شکل و سیستم اقتصادی مبتنی بر طبقات و هدف انقلاب کارگری برچیدن این نظام و بنا کردن نظم نوین انسانی است. این امر مهم تاریخی بخودی خود بوقوع نخواهد پیوست. از همین رو نیز جنبش ما نیاز به تئوری و برنامه، تاکتیک و استراتژی برای پیشروی در مبارزه و نقشه برپایی جامعه کمونیستی دارد. در مقطع کمون پاریس و در اسنانه انقلاب اکتبر، بورژوازی هنوز به عمق خطر کمونیزم در براندازی سرمایه‌داری واقف نبود. با این وجود، نگاهی به تاریخ تکامل نظری مارکسیسم روشن میسازد که نقش تحلیل‌های تئوریک مارکس از مبارزه طبقاتی در اروپا و یا ارزیابی لنین از زوال سرمایه‌داری و آغاز انقلابات پرولتری چه اهمیتی در سازمانیابی جنبش کمونیستی داشته است. بورژوازی جهانی اما تنها به تهاجم به انقلاب اکتبر و انزوا ان فناعت نکرد. حال دیگر روشن شده بود که جدال در عرصه نظری و وضعیت سازمانی جنبش کمونیستی، دماسنج مبارزه طبقاتی است. از همین رو تمام سیستم ایدئولوژیک و دستگاه آموزشی حاکم برای تهاجم به مواضع پرولتری بسیج گشت.

مواضع تسخیر شده

با تسخیر شدن کامل مواضع سیاسی سابق، موجی از تفاسیر انحرافی از مارکسیسم و تئوری‌های مارکسیستی شکل گرفت. به این واقعیت باید همچون عارضه طبیعی شکست سیاسی در عرصه نظری نگریست. نتیجه این امر فورموله شدن انواع برنامه‌های سیاسی و مرحله‌بندی انقلاب پرولتری در فازهای متعدد بود. اگر برنامه انتقالی تروتسکیستی تجلی آخرین عقب نشینی نظری اپوزیسیون چپ در مقابل فشار سوسیال دمکراسی و شکست تدریجی انقلاب بود، برنامه مانوئیستی انقلاب دمکراتیک خلق و برنامه‌های سیاسی متعدد برای رهایی و استقلال ملی در دوران چیرگی استالینیزم تفاسیر بورژوایی وضد انقلابی منکی به شکل بندی گفتاری مارکسیستی پس از شکست انقلاب بودند.

کمونیستی در این کشاکش نابرابر طبقاتی آگاه هستید. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را به حرکتی متحد و هدفمند برای سازمانیابی کمونیستی بزیر پرچم سرخ طبقه ما، پرچم کمونیستهای انترناسیونالیست فرا میخواند.

سئوال اینست که چگونه میتوان بر کاستیها و موانع موجود فائق آمد. حقیقت مسلم این است که پیشروی سازمانی و نظری جنبش کارگری تابعی از توازن قوای سیاسی و موقعیت عمومی مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی عرصه ظهور امامان و پیامبران و ساحران نیست. این اما تنها از یک چشم انداز تاریخی قابل فهم است. لذا نباید از نظر دور داشت که نقش عنصر آگاه، در مبارزه بین انسانهای زنده، پس مهم است. اگر از این زاویه به اهمیت و جایگاه تاریخی مبارزه نظری برای اهداف کمونیستی بنگریم، درمی یابیم که چه راه دشواری در پیش رو داریم. دشواریهایی که محصول سیطره بورژوازی بر پرولتاریا در عرصه نظری و ایدئولوژیک هستند.

اما دشواریها بلافصل ناشی از شرایط ویژه ایران را هم نباید دست کم گرفت. پس از عروج جنبش اصلاح طلبی به صحنه سیاست در ایران شاهد سرخوردگی و دگردیسی بخش قابل توجهی از عناصر و محافل طیف جریان انتقادی درون جنبش کارگری بوده ایم. نباید اجازه داد که دستور کار و فعالیتهای فکری ما را جناحهای اسلامی تازه بدوران رسیده بورژوازی تعیین سازند. نباید به دام دستور بحث دمکراسی و حدود و نفوذ آن از دید مجاهدین انقلاب اسلامی و خانه کارگر غلطید. نباید به دام میحت میان نهی و من درآوردی مثنی فالتاق سیاسی و توده های کارکننده تحت عنوان تشکل صنفی و یا مستقل تن داد. کارگران کمونیست به هیچ چیز جز یک تشکیلات و حزب کمونیستی که جزئی از طبقه و در پیشاپیش مبارزه آن باشد رضایت نخواهند داد.

رفقای عزیز! بر شما است تا با به پای تغییرات شتابنده دنیای کنونی، با وسعت نظر، نیروی خود را صرف کار هدفمند نظری حول معضلات اساسی جنبش سیاسی پرولتاری سازید. نسل اتی که پا به میدان مینهد، امکانات بسیار و در عین حال موانعی بس دشوارتر در پیش روی خود دارد. به یاد داشته باشیم که بدون فشری از نظریه پردازان جنبش کارگری که قادر به رویارویی با نمایندگان اصلی ایدئولوژی حاکم باشند، هر گونه پیشروی جنبش طبقه ما در کوره راهها و موانع رنگارنگ موجود مسدود خواهد گشت. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را فرا میخواند تا مطالعات و مباحث خود را حول اساسی ترین مسایل مبارزه طبقاتی در عصر حاضر متمرکز سازید. ما کوشیده ایم تا مسایل مزبور را در خطوط عمده مواضع خود بصورت موجزی بیان سازیم. این خطوط، حتی اگر موجب روشن شدن تمایزات و اختلافات شما با یکدیگر و جریان ما گردد، باز هم گامی به جلو است.

رفقای کارگر، عناصر روشنفکر و انقلابی که برای انقلاب و کمونیسم مبارزه می کنید! تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، پرچمی است که بدست تعدادی از فعالین جنبش کارگری ایران، برای سازمانیابی کمونیستی کارگران به اهتزاز در آمده. این حرکت محصول بیش از دوهه مبارزه محافل مستقل کارگری علیه رژیمهای سرمایه داری و فعالیت پیگیر جهت دستیابی به مواضع سیاسی نظری طبقه ما است. مواضعی که در زیر آواری از روایات بورژوازی از کمونیسم ( استالینیسم، مانونیسم، تروتسکیسم، اروتونیسم، چپ نو و ...) و گنج سازیهای لیبرال انارشیستی اکادمیست های دستگاه ایدئولوژیک حاکم، مدفون گشته است.

رفقای عزیز! شما خود نیک میدانید که خلاء سیاسی موجود در جنبش کارگری چه پیامدهای مهلک سیاسی به همراه دارد. شما خود به خوبی از اهمیت حضور یک قطب

که بر متن چنین فضایی رخ داد را باید یکی از هولناک‌ترین قتل‌عام‌های سرمایه‌داری در دهه هشتاد میلادی بشمار آورد.

در چنین شرایطی کلیه نیروهای اپوزیسیون باصافه جناح چپ آن با اتخاذ موضع دفاع از جنگ، در هیئت متحدین جدید رژیم اسلامی ظاهر شدند. اندسته از احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون که بعد از رانده شدن از درگاه حاکمیت موضع ضد جنگ گرفتند، در کام بعد به بندوبست پنهان‌واشکار با دول منطقه و یا قدرتهای جهانی پرداختند. معاملات طیف مخالف رژیم اسلامی با دولت عراق برای استقرار در مناطق مرزی و همچنین استقرار بخشی از متحدین سابق جمهوری اسلامی، فدایی اکثریت، در افغانستان، نمونه‌ای از چنین معاملاتی بود.

بر متن چنین اوضاعی «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» چهره خود را آشکار کرد.<sup>2</sup> این جریان که متشکل از طیف ناهمگونی از محافل و گروه‌های مبارز برخاسته از اعتدالی جنبش کارگری بود، با تجربه عملکرد احزاب وابسته به قطب‌های رسمی چپ، روند سیاسی نوینی را برای ارائه یک بدیل کمونیستی رقم زد.

### خصوصیات و وجوه سیاسی «جریان انتقادی»

بخش معینی از نیروهای «جریان انتقادی جنبش کارگری» با سبک کار فکری و عملی متفاوت گام در راه سازماندهی خویش نهاده و در اشکال زلاتینی مناسب با شرایط، خود را «محافل مستقل کارگری» خواندند. مفهوم مستقل در ابتدا، به معنای مستقل از احزاب موجود بود. اما رفته رفته، عبارت «محافل مستقل» بار سیاسی معینی کسب کرد. مخالفت با سبک کار رایج در چپ، رد نقش تاریخی روشنفکران و قلمداد کردن آنان بعنوان خرابکاران بورژوا در جنبش کارگری، تاکید بر استقلال نظری و تشکیلاتی سازمان سیاسی کارگری، اهمیت دادن به کار سیستماتیک نظری برای تدوین مواضع کمونیستی در بطن مبارزات روزمره کارگری از اهم خصوصیات بود که اصطلاح «محافل مستقل کارگری» با خود تداعی میکرد.

با این وصف، در نزد این محافل، برداشت واحدی از عبارت «نقش خرابکارانه روشنفکران بورژوا» وجود نداشت. برخی این «نقش خرابکارانه» را به «ساختار

سلسله مراتبی حزب و سازمان» نسبت میدادند. تفکری که متأثر از نگرش شورآگرایی بود. در مقابل، برخی دیگر، ضمن تاکید بر لزوم سازمانگری و ضرورت وجود حزب کمونیستی، ریشه بحران و علل شکست‌های تاکنونی جنبش کمونیستی را در ساختار اجتماعی و بافت غیرکارگری احزاب جستجو کرده و در پی بدیلی بودند که خاستگاه اجتماعی آن جنبش کارگری بوده باشد. نقطه قوت کلیه این محافل و گروه‌ها عبارت بود از عدم اعتقاد به قطب‌های سوسیالیستی موجود و طرد کلیه احزاب و سازمان‌هایی که در آنزمان در ایران تحت عنوان کمونیست فعالیت میکردند. این محافل اما از نقاط ضعف مشترکی نیز رنج میبردند که مهمترین آنها عبارت بود از کوتاه نگری محلی‌گرایانه و عدم برخورداری از افق انترناسیونالیستی.

<sup>2</sup> این طیف اگرچه هیچگاه بطور رسمی تحت چنین نامی فعالیت نداشت، اما طیفی متشکل از گروه‌های کوچک کارگر، محافل شورآگرا و سرانجام محافل کارگری جدا شده از سازمانهای موسوم به خط سه بودند. عبارت «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» توجه به این محافل و گرایش‌ها مشابه دارد.

## تکامل سیاسی نظری محافل کارگری و

### تولد جریان انترناسیونالیستی<sup>1</sup>

قیام سال پنجاه‌وهفت با رانده شدن جریان اسلامی به اریکه قدرت به شکست انجامید. حاکمیت اسلامی ایران اما فقط محصول استراتژی غرب در جنگ سرد نبود. احزاب و نیروهای چپ‌گرای فعال در قیام نیز سهم بسزایی در تامین رهبری روحانیت و قدرت‌گیری آن داشتند. این نیروها نه فقط در تامین رهبری روحانیت مرتجع، حتی در تداوم حیات نکت‌بار حاکمیت در سالهای بعد، نقش چشمگیری ایفا کردند. این نقش تنها زمانی خاتمه یافت که اینان از درگاه حاکمیت سرمایه، بیرون رانده شدند. بولابزاسیون سیاسی شرایط انقلابی زمستان پنجاه و هفت، گرایش‌های جدیدی را وارد صحنه سیاست نمود. گرایشاتی که برغم غیاب یک آلترناتیو کمونیستی در صحنه سیاست در عرصه ملی و بین‌المللی، کماکان تعلق طبقاتی‌شان را به جنبشی که از ان برخاسته بودند، یعنی جنبش کارگری، حفظ کردند.

جنبش کارگری که برغم غیاب سازمان مستقل خود، نقش تعیین کننده‌ای در تکامل مبارزه توده‌ای ایفا کرده بود، نسلی از مبارزان انقلابی را به میدان جدال کشاند. نسلی که اگر از دم تیغ حکومت اسلامی نمی‌گذشت، برگ‌های نوینی در تاریخ مبارزه طبقه کارگر رقم میزد. با این وجود این یک حقیقت تاریخی است که در این دوره، فاکتورهای پیشروی طبقه‌کارگر، درصحنه ملی و بین‌المللی غایب بودند. از لحاظ عینی، جنبش انقلابی ایران در محاصره جنگ سرد و در غیاب یک اعتدالی فراملی بوقوع پیوست. از لحاظ شرایط ذهنی نیز، کل جنبشی که بنام کمونیسم عرض‌اندام میکرد، کماکان در اسارت بختک تاریخی ناشی از شکست انقلاب اکتر قرار داشت. لذا آنچه بنام کمونیسم عرض‌اندام میکرد، جز تولیدات فکری دستگاه‌های دولتی برای تامین حیات سیاسی جناح چپ سرمایه نبود.

اینچنین بود که جنبش انقلابی ایران در همان روزهای اوج خود به پیشواز شکست رفت. ورود خمینی به ایران که با بسیج تبلیغاتی سرسام‌آور مذبای غربی، تحت عنوان پرواز تاریخی، سازماندهی شد را باید مهمترین پارامتر در تجلی شکست قیام بهمین بشمار آورد. وقایع خونین ناشی از سرکوب لگام‌گسیخته سالهای شصت، آخرین دستاوردهای نیم‌بند قیام بهمین را از صحنه سیاسی ایران زدود.

با آغاز جنگ ایران و عراق و تسخیر فضای جامعه بوسیله میلیتاریسم، صدها هزار نفر تحت سرکوب و پیگرد جمهوری اسلامی قرار گرفتند. قلع و قمع بعد از سالهای شصت،

<sup>1</sup> این مقاله بعنوان مقدمه «بسیوی استراتژی سوسیالیستی، مجموعه ترها» در سال 2005 منتشر گردید. مضمون آن نیز معطوف به تجارب سیاسی و برانگ نظری بمنابه زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری ترها میباشد

اولین گام‌های کارگران مبارز در سازمانیابی سیاسی بر این مبنا قرار داشت که استراتژی سازمان‌ها و احزاب به اصطلاح کمونیست موجود، جز دمکراتیزه شرایط استعمار کارگران نیست.

نقد محافل کارگری به چنین روایتی از کمونیسم نیز نه با رجوع به برنامه و نظرات آنان، بلکه با تکیه بر نظام ارزشی که با نام کمونیسم بهم آمیخته بود صورت میگرفت. اینجا که «کمونیست‌ها» نه در کنار سرکوب‌شدگان و استثمارشدگان، بلکه دست در دست سرکوبگران داشتند، عناصر مبارز، دیگر میلی به آگاهی از «تنوری راه رشد غیر سرمایه داری» و یا نقش تاکتیک «جبهه ضد امپریالیستی» در «ارتقاء مبارزات دمکراتیک خلق‌ها» نداشتند. آنجا که نیروی یک سازمان با اصطلاح کمونیستی صرف متقاعد ساختن کارگران برای دست کشیدن از مبارزه علیه سرمایه، به دلیل «دمکراتیک بودن مرحله انقلاب» میشد، کارگران مبارز دیگر تمایلی به دنبال کردن استدلالات تنوریک این گروه‌ها بر سر جدول‌بندی طبقاتی نیروهای انقلاب نداشتند.

کلام کوتاه، تجربه مستقیم ماهیت ضدکمونیستی چپ سرمایه، لزوم مراجعه به مواضع و تنوری‌های آنان را منتفی میکرد. ظهور طیفی از محافل کارگری بمناب «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» در بعد از شکست قیام را باید از این دریچه فهمید. محافلی که با انکا بر نقد تجربی از روایت بورژوازی مارکسیسم، علیه راویان «کمونیسم بورژوازی»، علیه «دزدان چراغ بدست»، واکنشی سازش ناپذیر نشان

میدادند. استنتاج سیاسی از تجارب و نقدی پراگماتیستی موجب تقابل پراگماتیستی و تجربی این جریان با احزاب و گروه‌های چپ میگشت.<sup>3</sup> چنین واکنشی تجلی دیگری نیز داشت، یعنی طرد مکانیکی سازمان‌های موجود، بدون طرد مبانی نظری آن. بدیهی است که آلترناتیو «جریان انتقادی» عبارت بود از ایجاد سازمان کمونیستی متکی بر ساختار کارگری، بدون تکیه بر تنوری انقلابی و مواضع طبقاتی.

این امر ریشه در اعتقادات معینی داشت. اعتقاد به اینکه، اگر کارگران دست به «خودسازماندهی» میزدند، اگر طیفی از نظریه پردازان کارگر وجود می‌داشت، اوضاع امروز به گونه‌ای دیگر بود. از همین رو نیز، عباراتی مانند «خودسازماندهی» و «استقلال» در نزد محافل مزبور بار سیاسی معینی داشت.

این حقیقت، خط فاصلی بین این نسل از محافل کارگری با نسل قدیمی‌تر ایجاد میکرد. در نزد نسل گذشته که با مارکسیسم حزب توده تربیت شده بود، فعالیت سندیکایی، سنبل خودسازماندهی کارگری بود. در نزد نسل جدید اما نفی تجربی مارکسیسم‌های بورژوازی، مبنای خودسازماندهی کارگری بشمار می آمد. معنای دیگر «خودسازماندهی کارگری» تلاش کارگران برای ارائه یک آلترناتیو سازمانی در مقابل سازمان‌های با اصطلاح کمونیستی موجود بود.

<sup>3</sup> نقد پراگماتیستی به معنای نفی «بحث تنوریک» و محصور شدن انتقاد در دایره واکنش کرداری و اخلاقی نیست. بحث تنوریک و کار نظری، آنجا که کماکان در دایره مشاهدات و تجارب محصور شده و از لحاظ متدولوژیک قادر نیست یک تبیین علمی و منطقی از پدیده مورد نظرش بعمل آورد، هنوز نقدی پراگماتیستی و تجربی است.

از عدم اعتقاد به «قطب‌های سوسیالیستی موجود» تا زیر سنوال بردن نقش تاریخی «روشنفکر» فاصله چندان نبود. این اتفاقی نبود که «بحث بحران ایدئولوژیک» و میحت «شکست انقلاب» در میان محافل مزبور، بلافاصله با نفی نقش انقلابی روشنفکر بهم آمیخت. مشغله‌های فکری محافل مستقل در آن دوره بیشتر حول معضلاتی دور میزد که ریشه در تجارب سیاسی اینان داشت. سنوالاتی که به ظاهر ساده و پراگماتیستی جلوه میکردند، اما در کینه خود انعکاسی از معضلات تاریخی بودند که گریبانگیر کل جنبش سیاسی پرولتری در بعد از شکست انقلاب اکبر شده بود. معضلاتی که در تجربه سیاسی روزمره محافل مستقل کارگری در این پرسش‌های ساده خلاصه میشد:

چرا کلیه احزاب طرفدار با اصطلاح قطب‌های کمونیستی موجود کوشیدند تا جنبش کارگری را به دنبال روی از جناح‌های بورژوازی بکشانند؟ چرا با وجود این همه دانشمندان و آکادمیسن و نظریه پرداز «مارکسیست» در دانشگاه‌های دنیا، با وجود این همه نظریه پرداز مارکسیست در سازمان‌های «کمونیستی»، کلیه این احزاب و گروه‌ها از مسائل اساسی جاری جنبش کارگری بیگانه بوده و حتی برای پیشبرد همان برنامه‌های رفرمیستی و دمکراتیک خود، در تشتت و بحران دائمی بسر میبردند؟ چرا حتی «رادیکال‌ترین» آنها در تندبیج‌های سیاسی مبارزه، با تکان کوچکی در آغوش جناحی از حکومت سرمایه جای میگیرند؟ چگونه یک حزب سیاسی که خود را مارکسیست میداند، قادر میگردد تا تمام اوقات اعضا و انتشارات خود را صرف بحث در باره تضادهای درون حکومت اسلامی و جناح‌های «ضد امپریالیست» آن کند؟ چطور ممکن است اکثریت جنبش عظیمی چون فدایی یا کارگران سوسیالیست (تروتسکیست‌ها) و یا مائونیست‌ها به یک باره به همکاری با جناحی از رژیم حاکم و حتی فراتر از آن، به همکاری با سازمان اطلاعات مخوف‌ترین حکومت سرمایه بپردازد؟

چطور ممکن است حزبی که ادعای مبارزه کمونیستی میکند، دست به حمایت از مرتجع‌ترین جناح‌های سرمایه زند؟ چرا همه جناح‌های چپ در ایران، انشعابات رسمی در سطوح رهبری بسوی جناح‌های رسمی حاکمیت اسلامی داده و یا در بهترین حالت، موضع بورژوا رفرمیستی در قبال جناح‌های حاکمیت اتخاذ کردند؟ و سرانجام چرا آندسته معدودی از گروه‌های چپ که دچار جنبش سرنوشتی نگشتند به بندوبست با قدرتهای منطقه دست زدند؟

این پرسش‌ها ریشه در تجارب کارگران مبارز در سال‌های بعد از شکست قیام داشت. محافل کارگری پاسخ خود را از تجارب و شناخت حسی‌شان استنتاج کرده و روایت جاری از کمونیسم را، روایتی بورژوازی یافتند. در نظام ارزشی جهان‌بینی اینان، کمونیسم علیه قدرت، علیه استثمار بود. کمونیسم مورد تجربه محافل مبارز کارگری، با قدرت و یا در پی سهیم شدن در قدرت بود. همین تجربه و شناخت حسی، زمینه مناسبی برای جهت‌گیری «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» بود. از همین رو،

همگرایی فعالین این جنبش با «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» اولین تجلی سیاسی فعالیت «محافل مستقل کارگری» در صفوف اپوزیسیون خارج از کشور بود.<sup>6</sup>

### «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر»

در نزد محافل مستقل کارگری، انجمن کارگران پناهنده و مهاجر گامی بود بسوی آلترناتیو مورد نظرشان. آلترناتیوی که هویت سیاسی خود را از استقلال ساختاری و صوری از احزاب سیاسی موجود استنتاج می نمود. هم محافلی از گرایش نسل قدیمی کارگران که از مارکسیسم حزب توده و فدایی سرخورده بودند و هم گرایشی از محافل مستقل کارگری، نسل جدید کارگران، که راه برون رفت از بن بست را «خودسازماندهی کارگری» میدیدند، در انجمن کارگران پناهنده جای گرفتند. موجودیت سیاسی «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در بعد از سالهای 1991 متبلور از این دوگرایش بود. هم تلاش برای بدیل کمونیستی و هم تلاش برای میدل ساختن «انجمن» به طرف فعالیت سندیکایی (در مفهوم سوسیال دمکراتیک آن) دوره‌ای از حیات «انجمن» تا موقع فروپاشی آنرا رقم زد. با جدایی هیئت هماهنگی «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» و سرانجام بن بست و فروپاشی این حرکت، باور به خودسازماندهی کارگری بمنابۀ نوشداروی معضل جنبش ما، در نزد «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» آغاز به فرو ریختن کرد. این باور آنروی سکه نقد تجربی به چپ بود. نقدی که به جای جستار علمی علل شکست، به دریافت‌های تجربی روزمره بسنده میکرد. به جای علت اصلی، گریبان معلول را می گرفت. نقدی که علل شکست را نه در ماهیت طبقاتی و میانی نظری احزاب، بلکه در هویت اجتماعی و ساختار آن جستجو میکرد. نقدی که با انکار مکان تاریخی طبقاتی سازمان انقلابی به جانشین‌سازی آن با تشکل کارخانه میرسید.

در ادراک تجربی «محافل مستقل کارگری»، جای درس‌های تجربه اتحادیه‌های کارگری مدل دمکراسی و نقش پلیسی آنان در کنترل مبارزات کارخانه خالی بود. اتحادیه‌های کارگری ایده‌آلیزه شده توسط چپ، کماکان جای خود را در نزد اینان حفظ میکرد. جای شناخت از درس‌های تجارب «خودسازماندهی کارگری» و خودگردانی در یوگوسلاوی خالی بود. جای تجربه سازماندهی کارگری از نوع پیرامونی آن، «انجمن کارگران پناهنده و مهاجر»، جای تجربه تکان‌دهنده بندوبست فعالین سندیکایی با پلیس سیاسی برای فعالیت ضدکمونیستی، و سرانجام جای تجربه جدی از لومینیسیم کارگری و کارگرپرستی واپس‌گرایانه خالی بود. چرخش مجدد بخشی از «فعالین انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» بسوی برنامه و تئوری، بسوی نقد روایت گرایش کارگر از کمونیسم، محصول پر شدن این خلاء در تجارب آخرین بازماندگان محافل مستقل کارگری برخاسته

<sup>6</sup> «کمینه تدارک اتحاد سراسری پناهندگان ترکیه»، اولین جنبش اعتراضی متکی به عمل مستقیم و رادیکال پناهندگان بود که قادر گشت صدها پناهنده را تحت پوشش قرار دهد. این جنبش به اقدام مستقیم و سازمانیابی پناهندگان بصورت شورایی متکی بود. همین امر موجب گشت تا نهادهای بوروکراتیک جناح چپ و بیش از همه فدراسیون پناهندگان ایرانی که در همکاری تنگاتنگی با سازمان ملل و دول اروپایی فعالیت میکردند، بلحاظ منشی سیاسی و ساختار سازمانی خود، دچار بحران سیاسی شوند. بعدها در جزوه‌ای بنام «در ترکیه چه گذشت» اسنادی مبنی بر همکاری فدراسیون پناهندگان با کمیساریای پناهندگان سازمان ملل برای سرکوب و عمال فشار به کارگران مبارز که سازماندهندگان آن بودند، منتشر گشت. این جنبش اعتراضی، سنتهای جدیدی را در جنبش پناهندگی پایه‌گذاری کرد. انتقال این گروهها به اروپا، زمینه رشد اجتماعی انجمن کارگران پناهنده در مراحل بعد را فراهم کرد.

### «سازمانیابی جنبش پناهندگان ۱۹۹۱ و محافل مستقل»

اعتقاد محافل مستقل به ایده «خودسازماندهی کارگری» و انکار نقش تاریخی روشنفکر، ارتباط لاینفکی با یکدیگر داشتند. این رابطه، تنها در تمایل عمومی محافل کارگری در بازگشت به مارکسیسم انقلابی قابل فهم بود. این تمایل و تلاش، اما در مقابل یک مانع تاریخی قرار داشت. این مانع تاریخی عبارت بود از غیاب یک بدیل کمونیستی. ریشه‌های نظری و مشخصات سیاسی این مانع تاریخی از معضلات محلی یکدوره تاریخی معین در جنبش کارگری ایران فراتر میرفت. در جنبش شرایطی «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» ایران به مانند گرایشات مشابه در سطح جهانی قادر به فورموله کردن مواضع و جهت گیری خود بصورت تئوری و برنامه انقلابی نبود. در شرایطی که مارکسیسم‌های بورژوایی، سیطره خود بر جنبش کارگری را تثبیت کرده و به زبان تئوری سخن میگفتند، «جریان انتقادی کارگری» در غیاب تئوری و برنامه خود، بزبان تجربه سخن میگفت.<sup>4</sup>

این نیز از شوربختی نسل ما بود که این مانع تاریخی، ناکامی دیگری بر جنبش ما تحمیل ساخت. مانعی که یک فرصت تاریخی و تعیین کننده از جنبش جهانی کارگری در اواخر دهه هفتاد میلادی در منطقه‌ای چون ایران را به باد داد. با شکست اولین جبهه‌پیشروی کارگری در بعد از قیام و کانالیزه شدن نیروهای جوان پیشرو به سوی احزاب چپ سرمایه از یکسو و جو پلیسی از سوی دیگر، مجال تکامل و انسجام از «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» سلب شد. بسیاری در جنگ پلیس گرفتار شدند و بخشی نیز به خارج از کشور مهاجرت کردند تا در هیئت ارتش ذخیره اردوی کار و افسار تحت تبعیض دولت و اتحادیه‌های کارگری مدل دمکراسی، همچنان پیکاری دشوار در جند سو را به پیش برند.<sup>5</sup>

در شرایطی که گروههای رسمی چپ کماکان در خلوت مسائل همیشگی خویش غوطه‌ور بودند، با خروج تدریجی برخی از محافل مزبور از ایران و سازمانیابی و فعالیت سیاسی آنان در خارج، عبارت «محافل مستقل کارگری» جایگاه معینی در ادبیات و گفتارهای جناح چپ یافت. جنبش اعتراضی پناهندگان ترکیه در 1991 و سپس

<sup>4</sup> این مشخصه فقط مختص به گرایش رادیکال جنبش سیاسی کارگری ایران که در ادبیات ما از آن تحت عنوان «جریان انتقادی کارگری» یاد میشود، نبود. چنین تمایلی را میتوان در تاریخ جنبش کارگری جهان، بصورت ظهور گرایشات کارگری مشابه در طی چند دهه گذشته مشاهده نمود. گرایشاتی که هیچگاه رسماً در صف مارکسیسم‌های فورموله شده موجود در بعد از شکست انقلاب کارگری جای نگرفتند، اما همیشه خود را با مارکسیسم و کمونیسم تعریف کرده‌اند. سالهای بعد از دهه هفتاد میلادی شاهد رشد تدریجی چنین گرایشاتی بوده است که وجه مشترک اینان تأکید بر سازمانیابی مستقل کارگری بوده است. برای آشنایی با گوشه‌هایی از این روند در اروپا نگاه کنید به اتحادیه اروپا، بحران در ساختار سیاسی در نشریه «مبارزه طبقاتی» شماره دوم.

<sup>5</sup> شایسته است در اینجا به یک تلاش موازی و سازمانیافته برای شکستن این بن‌بست تاریخی نیز اشاره شود. این تلاش از طریق جدایی بخشی از اعضای «سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر» و سازمانیابی مجدد آن تحت عنوان «جریان انقلاب سوسیالیستی» بود. از این جریان پیشتر هم در ادبیات «نکا» بعنوان یکی از تجلی‌های «جریان انتقادی» نام برده شده است. برغم این که جریان انقلاب سوسیالیستی قادر به تکیه بر چشم انداز انترناسیونالیستی نشد، گام‌های ارزنده‌ای در این مسیر برداشت.

ایدئولوژیک طبقه حاکم، قادر به پیشروی در عرصه نظری و ساماندهی خود نگشته بودند. سنت آلمانی و هلندی (کمونیسم چپ) از نظر سیاسی کماکان اسیر مواضع شورآگرایانه و از لحاظ متدولوژیک، در جنبه جناح‌هایی از مارکسیسم دانشگاهی گرفتار آمده بود.

نیروهای طیف چپ کمونیست که بصورت گروه‌های کوچک و ایزوله در کشورهای اروپایی پراکنده بودند از معضلاتی اساسی اما مشترکی رنج میبردند. معضلاتی چون فقدان استراتژی و تاکتیک روشن، آغشنگی دردناک به اروسنتریسم، تأثیر پذیری شدید از مکاتب به اصطلاح مارکسیسم غربی، مهمترین آنان بودند. رویارویی فعالین این حرکت با چنین اوضاعی، برهان قاطعی بود برای تداوم حرکت انتقادی و ریشه‌یابی معضلاتی که سد راه پیشروی جنبش کمونیستی شده است.

از لحاظ اندیشه شناختی و با نقطه عزیمت از مواضع گروه‌های چپ کمونیست اروپا، میتوان این گروه‌ها را به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول گروه‌هایی هستند که مواضع آنان کماکان بر مبانی فکری جناح چپ انترناسیونال سوم (چپ ایتالیا) استوار میباشد. دسته دوم گروه‌هایی هستند که با اختلاط مواضع چپ کمونیست ایتالیا با کمونیسم شورایی و «مارکسیسم‌های رادیکال» دانشگاهی، در بعد از جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ شکل گرفته‌اند. بررسی دقیق تاریخ حرکت گروه‌های موجود در جنبش کمونیستی اروپا، حکایت از آن داشت که با بحران و تجزیه چپ ایتالیا در بعد از جنگ جهانی دوم، سمت‌گیری سیاسی دسته دوم، یعنی گروه‌های ایجاد شده در بعد از ۱۹۶۸، برخلاف پوسنه تنوریک مواضع‌شان، گامی به عقب بود. در این روند جدید، جای رادیکالیسم دخالت‌گرانه چپ ایتالیا را پاسفیسیم متأثر از مارکسیسم دانشگاهی و شورآگرایی گرفته بود. دردناک‌تر از همه اما نفوذ سنت اروسنتریسم در درون بخش قابل توجهی از این گروه‌ها بود. امری که خود را در پوشش‌های اصول‌گرایی، کتمان میکرد. تجلی این اروسنتریسم، نگرش تحقیرآمیز روشنفکران انقلابی اروپا به جنبش کارگری غیر اروپایی و حتی فراتر از آن، تکیه غیر رسمی و شفاهی بر «گفتمان» راسیستی اختلاف فرهنگی در نحوه مواجهه با جنبش کارگری و عناصر کمونیست غیر اروپایی بود.

بدین‌سان یکی از درس‌های این حرکت، رودرویی مکرر با سنن مارکسیسم‌های دانشگاهی در هدایت تحزب چپی و همچنین نقش آنان در عقب راندن گام به گام جنبش کمونیستی در بعد از شکست انقلاب اکتبر بود. امری که طی بیست و پنج سال کار نظری در شرایط مختلف، در هر دوره در هیئت و شکلی تازه در مقابل ما قد علم کرده بود. حال دیگر مبرهن بود جنبش کمونیستی در مقابل یک معضل اساسی قرار داشته است: نفوذ چشمگیر مکاتب نظری دانشگاهی و نقش هدایت‌گرانه این مکاتب در رهبری فکری که به شکل جدایی میان کارکرد تنوریک و کارکرد سیاسی سازمان انقلابی تبلور یافته است.

شناخت چنین معضلی نه بر مبنای مشاهدات و مطالعات تجربی، بل که محصول کار تنوریک بی‌وقفه حول معضلات نظری جنبش کمونیستی و بویژه برقراری یک پیوند منطقی و نظری میان پروپلماتیک‌های جنبش مارکسیستی در اروپا طی یک‌دهه اخیر و بحران مکاتب نظری و آکادمیستی بود. بحرانی که با نزول فلسفه ساختارگرا و

از جنبش شورایی در قیام پنجاه‌هفت بود. تجاربی که سرانجام اینان را به «انتهای راه محفلیسم» سوق داد.

برخلاف توهم و پندارهای محافل مستقل کارگری، «تشکل سیاسی منکی به ساختار کارگری» هیچ فایلیتی برای حرکت در مسیر کمونیسم نشان نداد. چنین تشکلی، در غیاب یک آلترناتیو برنامه‌ای و سازمانی، بسیار سریع‌تر از «سازمان روشنفکران» بسوی استحاله کامل در دستگاه سیاسی حاکم شناخت. چنین تشکلی براحتی مبدل به طرف نفوذ پلیس بورژوازی به درون صفوف مبارزان کمونیست میشد. همین تجربه موجب گشت تا آنهایی که قادر به پذیرش استدلال ساده‌لوحانه، معجزه «کف کارخانه» نبودند، تاریخ حرکت خود را باز بینی کنند. به پشت سر نظر افکنند و «ترازنامه» بنویسند.<sup>7</sup>

### «پیک انترناسیونالیستی»، بسوی احیای جنبش کمونیستی

مقاله «ترازنامه و چشم‌انداز» نه فقط آخرین ابراز نظر «هیئت هماهنگی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر» در نشریه «کارگر تبعیدی»، بلکه نقطه پایانی بود به یک دوره از پراگماتیسم محافل مستقل کارگری برای ایجاد بدیل کمونیستی. هدف این مقاله، نه بررسی و نقد گذشته، بلکه تسویه‌حسابی رادیکال با جدل‌های درون انجمن کارگران پناهنده و مهاجر بود. با این وجود گام بلندی بود بسوی برش از پراگماتیسم و محلی‌گرایی محافل مستقل کارگری. «ترازنامه و آینده» نگاه انتقادی ژرفی را به تجارب تا آزمون محافل مستقل کارگری بنمایش گذاشت. نگاهی که از پرستیژ طلبی و مانورهای مرسوم گرایشات سیاسی چپ، فاصله بسیاری داشت.

جنبش تجربه‌ای بود که، تاریخ محافل مستقل کارگری را، به آخرین حرقه‌های تاریخی بازمانده از انقلاب اکتبر، یعنی جنبش ضعیف چپ کمونیست پیوند زد. با چنین کوله‌باری از تجارب و آموخته‌ها بود که گرایش جدا شده از انجمن، نیروی خود را به کار سازمان‌یافته نظری برای یافتن حلقه‌های اصلی جهت برداشتن گام بعدی متمرکز کرد.

بدین‌سان فعالین این حرکت با مطالعه کسب شناخت از گروه‌های چپ کمونیست اروپا، برنامه پژوهشی معینی حول تاریخ تحولات نظری و سیاسی چپ اروپا و بویژه گروه‌های کمونیستی چپ را تدوین کرده و بر اساس مواضع سیاسی خود، مکاتبات و نشست‌هایی با برخی از این گروه‌ها صورت دادند. اولین برداشت‌های نظری و همچنین گام‌های عملی برای تأثیرگذاری بر محافل انقلابی روشنفکر اروپایی اما نشان از ناهمواری راه داشت. بر همین اساس و پس از دوره معینی، جریان ما از تلاش برای همکاری با این گروه‌ها منصرف شده و با انتشار نشریه «پیک انترناسیونالیستی» راه دیگری در پیش گرفت.

### «پیک انترناسیونالیستی»، چپ ایتالیا و «کمونیسم چپ»

حقیقت این بود که از چپ کمونیست (سنت ایتالیایی آن) در بعد از دورانی بحران و تجزیه، جز موجودیت محفلی گروه‌های ایزوله منکی بر مواضع انقلابی کهن چیزی باقی نمانده بود. گروه‌هایی که در مقابل اقیانوسی عظیمی از تولیدات نظری دستگاه

<sup>7</sup> «محفلیسم در انتهای راه» و «ترازنامه و آینده» عنوان نوشته‌های هیئت هماهنگی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر در نقد کردار و مواضع هیئت تحریریه و سخنگوی انجمن بود. اولی بصورت جزوه و دومی در یکی از شماره‌های نشریه کارگر تبعیدی انتشار یافت.

بدین ترتیب هم تجارب سیاسی و هم دستاوردهای نظری حکایت از حقیقتی واحد داشت: یکی از جلوه‌های چیرگی بورژوازی بر جنبش کمونیستی و در نتیجه خلق سلاح جنبش کارگری، عروج مارکسیسم‌های دانشگاهی و سیطره آنها بر حیات هرگونه حزب و سازمانگری مارکسیستی است. به دیگر سخن، سیطره اکادمیسم چپ بر جنبش کارگری یک پدیده تاریخی اجتماعی است و نه یک مانور در میدان سیاست. این روند بصورت یک مکانیسم و همچون بازتاب سیطره ایدئولوژی بورژوازی بر جنبش کارگری عمل میکند، نه همچون یک اقدام سازمانیافته و از پیش برنامه‌ریزی شده. از همین رو نیز ما متقاعد شدیم که باید انگشت بر همین مکانیسم نهاد و آن را به یونه نقدی انقلابی سپرد.

نظریه‌ها و سیستم‌های فکری منسجم از دیوار تشکیلات و ضوابط اساسنامه‌ای عبور کرده و در غیاب یک نقد مطرح و قدرتمند کمونیستی، خود را بر گروه‌های سیاسی تحمیل میکنند. نظرات و ایده‌های جامعه بشری بر اساس قانونمندی‌های خود راه خویش را طی میکنند. قطعنامه‌های تشکیلاتی و احکام نظری بدون انکا بر تحقیق و بررسی مستدل و مستند، در مقابل سیلی از پژوهشها و تئوری‌های مدرن و منسجم پایداری نخواهند داشت.

معضلات متعدد پاسخ میطلبد. در جایی که چنین پاسخ‌هایی وجود ندارند، صادرکنندگان احکام تئوریک، ناگزیرند تا برای حیران فقر نظری خویش، «مخفیانه» سراغ سفره‌های رنگین‌تر رفته و دانه چینی تئوریک کنند. آنگاه برای حفظ «پرستیژ» خود در تشکیلات، نتایج شتابزده دانه‌چینی‌ها را همچون نوآوری مارکسیستی در جمعی معدود و ناآگاه، فریاد زنند. کاری که مبدل به یک سنت در میان فعالین سیاسی احزاب چپ در بعد از شکست انقلاب اکتبر شده است. این یک حقیقت است که غیاب یک جنبش انقلابی و کمونیستی در اوضاع کنونی، بیش از هر چیزی گواه نبود تئوری انقلابی و حتا فراتر از آن، نبود یک سنت نهادینه شده در جنبش مارکسیستی برای تولید و دفاع از تئوری انقلابی است.

دست‌یابی به چنین جمعیتی از فراز و فرودهای تاریخ تکامل فکری جنبش کارگری، دستاورد بزرگی برای این حرکت بود. بازنگری روند تکامل نظری تاریخ و سیر حرکت فکری جنبش مارکسیستی، حکایت از آن داشت که خطوط و قانونمندی‌های معینی در چگونگی عقب‌نشینی یا پیشروی نظری جنبش مارکسیستی قابل مشاهده است. قانونمندی‌هایی که نه فقط در ارتباط با جنبش مارکسیستی و با احزاب چپ، بلکه در رابطه با تکامل کل اندیشه‌های بشری نیز قابل تعمیم و دفاع هستند.

گام نهادن در چنین مسیری، برای گروهی از کارگران مبارز و خودآموخته که فاقد سواد کلاسیک دبیرستانی نیز بودند، ناممکن جلوه می‌نمود. با این همه بر اساس جمعیتی از آخرین تجارب و تدوین ضوابط ناظر بر نحوه فعالیت سیاسی و پژوهشی، گامهایی بسوی برنامه و اهداف تعیین شده برداشته شد.

سرانجام عروج پسامدرنیسم کل گستره علوم انسانی و اجتماعی را به ورطه خود کشاند. خصلت تاریخی این بحران و نقش نخله‌های فکری پسامدرن در تسریع و زرقش بیش از پیش آن، فرصت تاریخی معینی را برای پیشروی نظری جریان کمونیستی فراهم ساخته است. تهاجم پسامدرن به بنیادهای فکری علوم مدرن و پیوستن بخش عظیمی از جناح چپ اکادمیسم به این موج شاید بزرگترین جدل فکری است که مارکسیسم انقلابی را بار دیگر به چالش تاریخی فرا میخواند. انجام این وظیفه سترگ تاریخی از عهده گروههایی که خود بشدت متأثر از مارکسیسم دانشگاهی بوده و اکنون در بحران و گیجی ایدئولوژیک بسر میبرند، ساخته نیست.

مشاهده ناتوانی گروه‌های کمونیستی کوچک اروپا در استفاده از این فرصت تاریخی برای باز پس گیری مواضع از دست رفته دلیل دیگری بود برای حرکت مستقل جریان ما بسوی یک برنامه پژوهشی حول پروبلماطیک‌های مشخص.

بدین ترتیب یکی از درس‌های تجارب حرکت تا به امروز جریان ما دریافت ابعاد و مشخصات نظری و تاریخی سیطره مارکسیسم دانشگاهی و مکاتب اکادمیستی، بر کل حیات جنبشی بود که در بعد از شکست قطعی انقلاب اکتبر در اواخر دهه ۱۹۲۰ بدرست یا نادرست تحت عنوان مارکسیسم وجود داشت. درس‌های این تجربه حاکی این حقیقت بود که سیطره ایدئولوژیک بورژوازی بر جنبش کارگری و کمونیستی، با ظهور و تکامل مارکسیسم‌های دانشگاهی گره خورده است، بطوریکه این دو روند، یعنی شکست ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و ظهور مارکسیسم دانشگاهی بمنابۀ قطب‌های دیگر احزاب چپ، در تقاطع تاریخی معینی به یکدیگر میرسیدند. پیوند میان این دو روند تاریخی بمنابۀ یکی از تجلی‌های شکست جنبش کمونیستی، نه بر میانی یافته‌های تجربی یا استنتاج‌های پراگماتیستی از همسویی‌های تاریخی این روندها، بلکه منکی بر کار سیستماتیک نظری در حوزه‌های شناخت‌شناسی، تاریخ علوم و فلسفه و سرانجام تاریخ جنبش کمونیستی بود.

#### تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، بسوی بدیل کمونیستی

اگر احزاب چپ دست از کار تولید تئوریک به معنای انقلابی آن، کشیده و بطور کامل تحت هدایت مارکسیسم دانشگاهی بودند، گروه‌های چپ کمونیستی برای خلاصی از بن بست فکری و در نبود چشم انداز کمونیستی و برنامه‌ای در مقابل امواج کج کننده «مارکسیسم‌ها» دست به عقب نشینی زده بودند. حیات نسل‌های جدیدتری که خود را با چپ کمونیسم تعریف میکردند سخت متأثر از همین «مارکسیسم» ها بود. این همان چیزی بود که جستار برای بدیل کمونیستی را در مقابل دیواری از اندیشه‌های سیستماتیک و جامع مکاتب بورژوازی قرار میداد.

نگاهی نزدیکتر به تاریخ تکامل تئوری‌ها در جنبش کمونیستی نشان میداد که چنین روندی برای اولین بار رخ نمیداد. همین روند بود که در دوران تاریخی پیشین، یعنی سالهای بعد از شکست انقلاب اکتبر، منجر به ظهور قدرتمند مارکسیسم‌های دانشگاهی و سیطره اینان بر احزاب کمونیست سابق گشت. اکنون نیز همین روند در حال از میدان بدر کردن آخرین حرقه‌های فکری و سیاسی بازمانده از انقلاب اکتبر بود.

## بسوی سازمانیابی کمونیستی

پیک انترناسیونالیستی، با تصویری از آینده ابراز وجود کرد. تصویری که «پیک انترناسیونالیستی» از اوضاع «آتی» جهان و ایران ترسیم میکرد، اکنون بتدریج پیش روی ما قرار میگردد. نگاهی به ادبیات «نکا» حول مهمترین رخدادهای سیاسی، این حقیقت را عیان میسازد. آنروزها، نه بارده سپتامبری بود و نه جنگ عراق. اما «پیک انترناسیونالیستی» سخن از آغاز دورانی از جنگ‌های ملی و منطقه‌ای، همچون مشخصه اوضاع جهان آتی راند. اوضاع دنیای امروز، گواه صحت نظریه جریان کمونیستی حول خصلت بحران سرمایه و عواقب سیاسی آن است. روند فاجعه‌باری که تازه در مرحله آغاز آن قرار گرفته‌ایم. جنگ و باز هم جنگ، همچون اصلی‌ترین رویکرد سرمایه برای حل بحران، ادامه خواهد یافت. با ویرانگری عمومی و با خیزش‌های کارگری و توده‌ای که کل نظام را به جالش تاریخی دیگری فرا خواهد خواند.

«پیک انترناسیونالیستی» سخن از بحران ساختار سیاسی سرمایه‌داری جهانی و ریزش نظم تا کنونی رانده و عروج اتحادیه اروپا را همچون مهمترین نشانه آن نامید. امری که مکان معینی در استراتژی جنگی آمریکا، برای حفظ نظم و توازن قوای سابق، یافته است.

مکان «چپ» در سیستم سیاسی سرمایه و تغییر تدریجی چهره جناح‌بندی‌های دوران بعد از جنگ جهانی دوم نیز، یکی از نکات مهم خطوط اصلی نظری پیک بوده است. آنزمان، هنوز، بخش اعظم چپ آکادمیک، به جرگه، پسامدرنیسم، و «ساختار شکنی گفتمان‌ها» نییوسته بود. آنزمان، هنوز احزاب چپ، بدنبال منشی کلاسیک خود، سازماندهی طبقه کارگر برای تبدیل کردن آن به سکویی برای پرش به قدرت بودند. هیاهوی رسانه‌ای و بندوبست با محافل قدرت از بالا، جایی در عمل و تئوری‌هایشان نداشت. امروز اما، تلاش برای تهیه «سرمایه» و «اجاره» ایستگاه‌های تلویزیونی و رادیویی در کانون‌های بحران، از مجرای مذاکرات غیر رسمی با صادر کنندگان جواز، جزو وظایف روتین، بخشی از چپ‌ها شده‌است.

جریان ما، تنها جریانی بود که در بحدیچ نامه‌پراکنی «چپ‌ها» به اتحادیه‌های کارگری و سازمان جهانی کار، حمله نظری-سیاسی گسترده‌ای را به این جبهه آغاز کرد. درست همانند مسئله ملی.

نگاهی به بقایای گروه‌های ناشی از بحران سیاسی دهه گذشته، بخوبی میزان تاثیر وجود جریان کمونیستی در صحنه سیاست را به نمایش میگذارد. یکی اتحادیه را از حوزه فعالیت عملی خود، بی سروصدا حذف کرد و آن دیگری، در کنگره خود اعلام نمود که مسئله ملی دیگر خصلت مترقی ندارد. چنین اقداماتی، اما نه گامی در نقد گذشته، بلکه الزامی برای چپ ماندن بود.

هشدار «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» در باره، استراتژی جدید جنبش اصلاح طلب برای مهار و کنترل جنبش کارگری نیز یکی از مسایلی بوده است که امروز تبدیل به یک واقعیت عملی شده است. تلاش‌های اولیه محافل اعزامی اصلاح طلبان به خارج کشور، برای تبدیل کردن چپ ورشکسته به پشت‌جبهه، با نتایج انترناسیونالیست‌ها ناکام ماند. «اتحادیه مسفل کارگران ایران» و هیاهوی سازمانیافته

امروز، بعد از هشت سال، باید اذعان کرد که از نگاه کمی، یعنی تعداد رفقای که در این مسیر موفق شدند، اجرای پروژه پژوهش مارکسیستی فرین موفقیت نگشت. یکی از اهداف پروژه‌های پژوهشی که پرورش فشری از کادرهای نظریه پرداز کارگری در بدنه و ارگان مرکزی تشکیلات کمونیستی بود تحقق نیافت. تنها تعداد معدودی از رفقای ما به اهداف یادشده نائل گشتند. این عدم موفقیت ریشه در مشخصات دوران کنونی و عقب نشینی طبقه کارگر در مبارزه علیه طبقه حاکم دارد. چنین اقدامی، آن هم توسط عده‌ای کارگر مبارز، اولین تجربه از نوع خود بود. این اقدام، اگر با تجربه امروز و در شرایطی سیاسی متفاوت صورت میگرفت، میتوانست با استقبال چشمگیر نسلی از مبارزان مواجه شود. اما صرف‌نظر از این کاستی، از نظر کیفی، اقدام «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» یک حرکت پرنمر در عرصه نظری و یک تجربه جدید در نهادینه کردن پژوهش مارکسیستی، همچون جزئی از حیات سازمان انقلابی بشمار میاید. این دستاوردی است که تعلق به جنبش طبقه ما دارد.<sup>8</sup>

<sup>8</sup> این مقاله در واقع بعنوان مقدمه‌ای برای بازگویی پیش‌زمینه‌های تاریخی «مجموعه تزاها» تدوین گشته است. «بسوی استراتژی سوسیالیستی مجموعه تزاها» خصوصاً اصلی مواجهه نظری و عملی با برخی از مهمترین معضلات سیاسی و تئوریک جنبش کمونیستی را ترسیم میسازد و بطریقی میتوان آنرا بنیان‌های وجوه معینی از نقد کمونیسم بورژوازی بیان کرد.

اکنون، در محیط‌های کارگری، موج نیرومندی حول تشکیل‌یابی برافزاده است. عده‌ای تحت عنوان جامعه اسلامی کارگران، شروع به سنگ‌اندازی علیه خانه کارگر کرده و میکوشند تا با علم کردن، انجمن‌های صنفی یا جلب شوراهای اسلامی، بحران خانه کارگر را تشدید کنند. اینان طرفداران جناح موسوم به راست در حاکمیت هستند. در کنار این طیف، باندهای «جبهه مشارکت اسلامی» نیز آغاز به حرکتی نیرومند برای «نهادینه کردن جنبش اصلاحات» در جامعه نموده‌اند.

اینان از شکست خانمی و جنبش دانشجویی حامی آن درس گرفته و به سازمان دادن سندیکاها کارگری روی آورده‌اند. بر اساس نظریه پردازان اصلاح طلب ایران، وجود نهادهای صنفی کارگری، شرط مهمی برای وجود یک جنبش اصلاحات و پیشروی آن است. ابزار وجود کاندیدای اینان، دکتر معین با منشور کارگری‌اش، نشان از همین استراتژی داشت. در منشور کارگری دکتر معین، که بنا بر خیرگزارها با حضور «فعالین مستقل سندیکایی کشور» تهیه شده بود، ایجاد سندیکاها صنفی مورد تأکید قرار گرفته بود.

بدین‌سان تشکیلات رسمی رژیم برای کنترل مبارزات کارگری از دو سو به چالش فراخوانده شده. راست‌ها و اصلاح‌طلب‌ها. بحران جناح‌ها در بالا، کماکان بر کل جنبش کارگری سیطره داشته و سمت‌وسوی آنرا تعیین میکند. علاوه بر باندهای سیاسی یاد شده که تحت نام کارگر یا تشکل صنفی کارگری اهداف خود را دنبال میکنند، دهها محفل ریز و درشت نیز بمنابہ حشو و زوائد جناح‌های سرمایه، میکوشند تا جای پای در سیستم سیاسی موجود کسب کنند. محافل پیرامون سرحدی زاده و ورشکستگان توده‌ای و اکثریتی، از جمله این طیف هستند. دیگر گروه‌های سیاسی، یا در نقش اهرم فشار همین جناح‌ها، و یا بعنوان هورا کشان آنها عمل میکنند.

سؤال این است: در چنین شرایطی آلترناتیو کارگران کمونیست چیست؟ به بیان دیگر، کانون‌های کمونیستی چه بدیلی در مقابل بدیل بالایی‌ها در پیش‌پای جنبش کارگری قرار میدهند؟ با نگاهی به مواضع کمونیستی، درمی‌یابیم که مشی کمونیستی در چنین شرایطی، بویژه در جو پلیسی ایران، سازماندهی مبارزات کارگری از طریق مجامع عمومی و انتخاب هیات‌های نمایندگی است. هیات‌هایی که هر لحظه قابل عزل بوده و بر حرکت کل طبقه منکی میباشند. وجه مشخصه دیگر مشی کمونیستی، شکل دادن به گروه‌ها و محافل مخفی کارگری است.

بر همین مبنا، کلیه کارگرانی که با شناخت از ماهیت جست‌وجیزهای وابستگان جناح‌ها، خواستار بدیل کمونیستی هستند، عناصر تشکیل کانون کمونیستی در محیط کار میباشند. کانون‌هایی که در مقابل تشکل صنفی، مبارزه سیاسی صنفی، در مقابل ساختار دائمی صنفی، ساختار منکی بر مجمع عمومی و در مقابل رفرمیسم و قانونیت، تاکتیک‌های انقلابی محافل مخفی کارگری را قرار میدهد. به عبارت دیگری این کانون‌ها تلاش خواهند کرد که خود را خارج از چارچوب قوانین سازمان دهند و مبارزات کارگری را در جهت مخالف، مدافعان قوانین جمهوری اسلامی سوق دهند. کانون‌ها با قراردادن دورنمای مبارزات خود بر نقد انقلابی سرمایه‌داری از حل شدن در سیستم سیاسی سرمایه مصون مینمایند. این درحالی است که تشکلهای صنفی و سندیکایی یا از ابتدا توسط خود سیستم سیاسی سرمایه داری سازمان داده میشوند یا حتی در

آن بعد از انتشار نقد افشاگرانه «تکا» بناگهان، از صحنه سیاست حذف شد. برخی از شرکای این پروژه کوشیدند تا این پدیده را همچون بلوف افرادی غیر جدی جا بیاندازند. «تکا» اما این واقعه را جدی گرفت. تلاش برای سازمان دادن سندیکاها و انجمن‌های صنفی و تولید کردن یک چپ قانونی و مورد اعتماد که هسته اصلی نقد «تکا» به پروژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» بود، اکنون در هیات یک جنبش گسترده در جامعه ایران ابراز وجود کرده است.

نقد و عقب راندن چپ سرمایه، تنها یک وجه مشخصه حرکت جریان کمونیستی است. آنچه تاکنون شده، تنها آغاز کار است. وجه دیگر پیشروی ما، ارائه مباحث اثباتی، فورموله کردن خط و مشی کمونیستی و شفافیت بخشیدن بر استراتژی و تاکتیک کمونیستی است.

محافل کارگری و مبارز در اینجا و آنجا، در حال نقد و طرد جناح چپ هستند. در شرایطی که امکان تشکیل‌یابی منسجم این محافل وجود ندارد، تکلیف مبارزانی که میخواهند رسالت تاریخی خود را در این نبرد به انجام رسانند، چیست؟

«تکا» کوشیده تا در این مرحله از حرکت، پاسخ به این سؤال را در دستور کار خود قرار دهد. بولتن سازمانده، چنین هدفی را دنبال میکند. بخش پیام‌ها و نامه‌ها که در سایت «تکا» فعال شده را نیز باید بدان افزود. اگر بولتن سازمانده بتواند تبدیل به کانون بحث انترناسیونالیست‌ها حول گروه‌های جنبش سیاسی کارگری شود، گام موفقیت‌آمیزی برای اهداف آتی برداشته شده است. در کنار وجود یک مرکز بحث، نیاز به ابزارها و ظرف عملی سازمانیابی کمونیستی، اهمیت فراوان دارد. آلترناتیو «تکا» در باره سازمانیابی غیر حزبی محافل کارگری و مبارزان، متشکل‌شدن آنان بصورت کانون‌های کمونیستی است.

### کانون‌های کمونیستی

کانون‌های کمونیستی، آلترناتیو سیاسی تشکیلاتی «تکا» برای سازمانیابی غیر حزبی در شرایط کنونی است. جنبه نظری بحث کانون‌های کمونیستی، بتدریج، از مجرای توضیح تره‌های ارائه شده در «بسوی استراتژی سوسیالیستی» پی گرفته خواهد شد. برخورداری از برداشتی روشن از کانون‌های کمونیستی، میتواند در تشکیل‌یابی محافل مبارز، تأثیر بسزایی داشته باشد. کانون‌های کمونیستی، نه هسته‌های تشکیلاتی به معنای سنتی کلمه هستند و نه جمع‌های «هوادار» سازمان. کانون‌های کمونیستی آلترناتیو انترناسیونالیست‌ها در مقابل اشکال سنتی سازمانیابی غیرحزبی هستند. اشکالی که یادگار دوران وجود احزاب بزرگ مترقی و کارگری بود. پیروی از سبک کار سنتی برای یک جریان کمونیستی، نادیده گرفتن درس‌های شکست‌های سهمگین جنبش ما، طی قرن گذشته است. کانون‌های کمونیستی طرف تشکیل‌یابی اعتراض عدالتخواهانه موجود در جامعه برای ابراز وجود کمونیسم بمنابہ یک گرایش اجتماعی طبقاتی، منکی بر درس‌های جنبش طبقه ما است. این کانون‌ها میتوانند، در جایی، گروه‌های بحث و مطالعه باشند، در جایی جمع‌های پناهنده و سرانجام در جای دیگر محافل کارگری که اعتراضات جاری کارگران را هدایت میکنند. برای روشنی مطلب روی همین مثال اخیر تأمل میکنیم.

پس بحث نظری حول اروسنتریسم، اتحادیه اروپا و بحران ساختاری، در کنار معضلاتی مانند مکان تاریخی حزب و رابطه آن با طبقه در دوران گذار، ساختار و مشی حزب انترناسیونالیستی، استراتژی و تاکتیک آن، نکاتی هستند که باید برای سازمانیابی انترناسیونالیستی بدانها پرداخت.

سازمانیابی انترناسیونالیستی جنبش سیاسی پرولتری، امری محدود به مسائل سازمانی این یا آن گروه نیست. سازمانهای جنبش انترناسیونالیستی، باید این روند را، روندی متعلق به طبقه کارگر تلقی کرده و بر مسئولیت خود در این مسیر آگاه باشند. سبک کار «تکا» در این مسیر، نه فقط ایجاد زبان و متدی مشترک در حوزه نظری، بلکه تلاش برای دستیابی به آلترناتیو مشترک نیز میباشد. تلاش ما در گذشته برای تأثیرگذاری بر پروری انترناسیونال، متشکل از سازمان کارگران کمونیست در انگلستان و حزب کمونیست انترناسیونالیست در ایتالیا، قرین موفقیت نگشت. این اما به معنای رها کردن چنین تلاشی نیست. بعکس «تکا» باید معضلات مورد نظرس در حوزه‌های نظری و تشکیلاتی، را به شکلی جدی‌تر در پیش‌پای این گروهها قرار دهد. آنگاه، این گروهها ناگزیر میشوند تا جهتگیری خود در قبال معضلات پیش‌رو را، روشن سازند. تنها پس از برداشتن چنین گامی است، که زمینه‌های حرکت بسوی یک گروهبندی جدی انترناسیونالیستی، فراهم میگردد.

تا آنجا که به مشی «تکا» در ایران برمیگردد، تنها راه برای ارائه آلترناتیو انقلابی، سازمانیابی نسل جدیدی از مبارزان است. امری که در شرایط فعلی و با عروج طیف جدیدی از جنبش اصلاح طلب، به تأخیر می‌افتد. جهتگیری انقلابی فعالان سیاسی، منوط به برش آنان از مواضع چپ است. در عین حال نباید از نظر دور داشت که برداشت سطحی از چنین موضعی، میتواند به ذهنی‌گری و مشی سیاسی تخریبی بیانجامد. سخن بر سر پلانفرمها و جریان‌های تاریخی است. نادیده گرفتن این مسئله، میتواند به تخطئه تلاش محافلی بیانجامد که در شرایط عینی موجود، بدنبال بدیل کمونیستی هستند. در غیاب سنن کمونیستی، تلاش‌های فراوانی از سوی افراد و محافل مبارز برای شکل دادن به بدیل کمونیستی صورت گرفته است. چنین گرایش‌هایی در ادبیات «تکا» تحت عنوان «جریان انتقادی درون جنبش کارگری» نام گرفته است. جریانی که «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» خود را محصول نضج تاریخی آن در بعد از عروج جنبش شورایی در قیام پنجاه و هفت میدانند.

سبک کار تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، با هدف انتقال جریان کمونیستی، از ترند فکری به جنبش سیاسی مبتنی بر چنین نگرشی است. تشویق عناصر مبارز به ایجاد گروههای بحث و مطالعه، شکل دادن بولتن‌های بحث و مکاتبات بر بستر مطالعات سازمانیافته گامهایی است در این راستا. بولتن سازمانده، یکی از ابزارهای «تکا» برای پیشبرد اهداف یاد شده است.

«تشکیلات کارگران انترناسیونالیست» کلیه انترناسیونالیست‌ها و مبارزان جنبش کارگری را به دخالت فعال در مباحث بولتن سازمانده فرا میخواند.

بسوی سازمانیابی انترناسیونالیستی جنبش سیاسی کارگری، بسوی کمونیسم

13 ژانویه 2006

صورت وجود سوسویبی از حرکت غیر کنترل شده، بسرعت در دستگاه سیاسی بورژوازی تحلیل میروند.

کانون‌های کمونیستی کارگری، بنا به تعریف، گروههای بحث و مطالعه نیز می‌باشند. موضوع بحث و مطالعه چنین محافلی میتواند، مسئله تشکیلات دائمی طبقه کارگر باشد. موضوعی که چشم انداز نوین و روشنی از مبارزه را در مقابل پیشروان کارگری قرار میدهد. بدین ترتیب نفس وجود افرادی که به افشای اهداف سندیکاچی‌ها پرداخته و خواستار تشکیل هیات نمایندگان شوند، میتواند، نقطه شروع تشکیل کانون کمونیستی گردد. مهم نیست که این کانون خود را چه مینامد یا چگونه تعریف میکند. مهم این است که آلترناتیو کمونیستی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی را در مقابل آلترناتیو بالایی‌ها قرار میدهند. پیوستن و حضور فعالین چنین کانونی به صف تشکیلات کمونیستی امری مربوط به تکامل مبارزه طبقاتی و رشد جریان کمونیستی است. مسئله اساسی وجود یک چشم‌انداز کمونیستی برای پیشروی مبارزه طبقاتی است.

### آلترناتیو انترناسیونالیستی

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، عزم آن دارد تا مباحث مربوط به گروهبندی انترناسیونالیستی را در دو مسیر موازی پیش برد. اول مباحث نظری مربوط به سازمانیابی کمونیستی. دوم: مباحث عملی و تشکیلاتی درحوزه نظری «تکا» میکوشد تا نیروی خود را روی پروپلماتیک‌های تاریخی جنبش سیاسی پرولتری متمرکز سازد. پاسخگویی به معضلات نظری جنبش کمونیستی را نباید تا سرحد، جدل برسر فلان موضع سیاسی با گروه بغل‌دستی تنزل داد. جنبش سیاسی پرولتری خط و مشی روشنی در حوزه استراتژی و تاکتیک سیاسی ندارد. در میان گروههای کمونیستی، جز طیف بوردیگستنها، بحث حول برنامه کمونیستی، رایج نیست. جنبش انترناسیونالیستی، هنوز قادر به ابراز وجود جدی در برابر گرایش‌ها و جریانهای فکری چند دهه اخیر نشده است.

گروههای کمونیستی کوچک باید از رخوت سیاسی فکری بدر آمده و وارد این میدان شوند. طرح پروپلماتیک‌های نظری، میتواند در راستای این هدف قرار گیرد. معضلات نظری جنبش کمونیستی نه معضلات محلی و گروهی، بلکه معضلاتی در حوزه جدال تاریخی پرولتاریا با طبقه حاکم هستند. از همین رو، یکی از شرایط بیرون آمدن جنبش سیاسی پرولتری از انزوای ترندهای کوچک فکری، ابراز وجود نظری در میدان جدال فکری در خط مقدم مبارزه است. ابراز وجود جنبش انترناسیونالیستی در حوزه نظری، چشم انداز و زبان مشترکی میان گرایش‌ها و گروههای پراکنده ایجاد میکند.

بعنوان مثال، بر اساس جمعبندی «تکا» از ارتباط و مباحثاتش با گروههای کمونیستی اروپا، تأثیر پذیری ایمان از اروسنتریسم، یک مانع جدی در راه شکل‌گیری یک دیالوگ با ثبات، میان «تکا» و گروههای مزبور بوده است. این معضل ایدئولوژیک در مشی سیاسی و مباحث نظری گروههای یاد شده نیز به چشم میخورد. تا آنجا که به پدیده اروسنتریسم بر میگردد، کل ادبیات چپ کمونیست نشان میدهد که این مفهوم در حوزه‌های سیاسی، فلسفی و علمی، مفهوم چندان آشنایی در ادبیات این گروهها نیست.

مشخصه دوم، نقش تکنولوژی رسانه‌ای در جنبش اعتراضی کشور تحت استبداد مذهبی است. تاثیر تاثیر تکنولوژی رسانه‌ای بر جنبش اعتراضی در این حد، حتی برای نظریه پردازان درجه اول «جامعه رسانه و اطلاعات»، نظریه پردازانی چون کاستلر که مطبوعات بورژوا آناش را هم‌تراز کاپیتال مارکس خواندند، قابل تصور نبود. جوانانی که با یکدست هم‌رزم در خون غلظیده خویش را یاری می‌دهند و با دست دیگر مویایل را گرفته تا حیایت را ثبت و فریاد کنند. اگر زمانی کشتار مخالفان و حمل آنها بسوی کودال‌های متروک در تیرگی شب ممکن بود، اکنون نشانه رفتن قلب و سرجوانان و حتی لحظات جانباختن آنان، کره خاکی را می‌لرزاند و خشم انسانها را می‌شوراند. این، در عین حال به معنای امکان وقوع تحولات و تبادل ارتباطات در شرایط غیر قابل پیشنی است.

برغم تعلق اکثریت معترضان به طبقه متوسط جامعه، برغم آگاهی افشار وسیعی از کارگران به ماهیت جدال جناح‌ها، حضور چشمگیر زنان و دختران جوانان در جنبش اعتراضی، یکی دیگر از خصوصیات است که این جنبش را از جنبش‌های تاکنونی متمایز می‌سازد. خصلت مردانه جنبش‌های اعتراضی در ایران، کاملاً کمرنگ گشته است. مشخصه سوم، سطح آگاهی عمومی و سواد افشار اجتماعی و جوانی است که بخش قابل توجهی از آنان یا خود در صف طبقه کارگر هستند و با فرزندان آنان‌اند. همه اینها بدین معناست که در صورت ابراز وجود جنبش کارگری، باید شاهد کوبیده شدن مهر طبقاتی بر این خصوصیات بود.

و سرانجام یک مشخصه تاریخی دیگر، ویژگی صفت‌بندی سیاسی نیروها در جنبش فعلی است. سنتی از جریان انتقادی درون جنبش کارگری که در جنبش شورایی سال پنجاههفت نطفه بست از کوران نبرد سی ساله عبور کرده و زنده است. محافل کارگری که در ادبیات ما همواره جریان انتقادی درون جنبش کارگری نام گرفته، تاثیر بسزایی در بحران و تجزیه احزاب مانوئیستی، استالینیستی و تروتسکیستی داشته‌اند. «تشکیلات کارگران انترناسیونالیست»، محصول و سنبل این روند است. این اتفاق نیست که فعالین این حرکت، از فعالین جنبش شورایی و محافل کارگری برخاسته‌اند. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، تنها سخنگو و نماد یک سنت معین در جنبش کارگری است. سنتی که برغم عدم برخورداری از بدیل کمونیستی هیچگاه بر مواضع چپ سرمایه تمکین نکرد. این بدین معناست که امروز یک بدیل و قطب کمونیستی، بصورت یک جریان فکری، بطور ضعیفی در جنبش و بحران سیاسی کنونی حضور دارد. قطبی که عدم وجود آن در دهه‌های سابق راه را برای سيطرة چپ سرمایه و تکوین بحران‌ها و شکست‌های بعدی باز میکرد. نباید بگذاریم که این‌بار نیز چنین شود.

بدون وجود یک حزب کمونیستی، بدون وجود یک بدیل کمونیستی که پرچمی بدون لکه در تاریخ جنبش کمونیستی را باهتزاز درآورده باشد، اتحاد طبقه کارگر، تنها یک اهرم در دست طبقات بورژوا خواهد بود. کارگران کمونیست متحد شوید!

### کارگران کمونیست و محافل مبارز!

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، تنها جریانی است که بر پیوستگی سنت نظری و سیاسی جنبش کارگری تکیه داشته و موجودیت خود را با دفاع از این سنن توضیح میدهد. سنتی که با جنبش انجمن‌های مخفی کارگری اروپا متولد شد، در تشکیلات

مرداد 1388

## کمونیست‌های انترناسیونالیست متحد شوید!

لحظات حساسی در حال سپری شدن است. تلاش جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار از طریق صحنه‌سازی برای دموکراسی انتخاباتی، بر متن یک بحران سیاسی فرابنده، چاشنی جنبش اعتراضی را به حرکت درآورد. ماهیت رفرمیستی این جنبش نازمانی تضمین گشته که رسانه‌های جهانی و احزاب راست و چپ، سيطرة رهبری فعلی بر آن را تضمین کرده‌اند. غیاب یک قطب انقلابی، هنوز به معنای قطعیت جانشینی رهبری جنبش اعتراضی با آلترناتیوهای دیگر در شرایط آبی نیست. ممکن است تا جناح‌های اصلاح طلب با حمایت متحدین بین‌المللی خود، بتوانند جنبش اعتراضی را بطور کامل در چنبره خویش نگاه داشته و تا سرحد تحمیل اصلاحات ساختاری به رقبای‌شان پیش روند. اما تحقق چنین امری منوط به دو شرط است:

اول اینکه اینان تا سرحد کشاندن کامل جنبش اعتراضی بزیر علم و کتل مذهبی و آئین‌های اسلامی برای یکسره کردن تناقضات ساختاری جمهوری اسلامی پیش روند. این امر مشروط به تداوم همسویی اصلاح‌طلبان با جنبش اعتراضی و تلاش برای جلب نیروهای وسیعی در درون نیروهای مسلح و نهادهای اطلاعاتی و سیاسی رژیم است. نامه کروی به وزیر اطلاعات و کناره‌گیری وی نشان از وجود همین شکاف در درون وزارت اطلاعات دارد. تنها تداوم اعتراضات تحت سيطرة اصلاح‌طلبان و تعمیق این شکاف‌ها است که مانع اقدام خونین قصابان شرع اسلامی برای سرکوب و پاکسازی مخالفانش است.

شرط دوم عبارت است از گسترش سيطرة رهبری اصلاح طلب به اعتراضات کارگری. اگر فرزندان کارگران قربانیان توحش و سرکوبگری اعتراضات هستند، کل خانواده‌های کارگری، باید بار مخارج و هزینه‌های سرکوب و چپاول دوران بحران را بر دوش گیرند. و این همه در شرایطی است که بحران سرمایه‌داری جهانی و سقوط قیمت نفت، همچون تازیانه‌های بیرحمی بر پیکر استثمار شدگان فرود خواهد آمد. دوران آبی، حتی اگر جناح اصلاح طلب نیز موفق گردد، دوران رویارویی طبقه کارگر با سازماندهندگان این نظام است.

چند مشخصه، بحران سیاسی ایران و جنبش اعتراضی کنونی را از کلیه جنبش‌های تاکنونی دهه‌های اخیر متمایز می‌گرداند.

اولین مشخصه وجود یک بحران بین‌المللی است. سرمایه‌داری جهانی وارد یکی از عظیم‌ترین بحران‌های تاریخ خود شده است. تمام ادبیات دهه گذشته ما در حوزه تحلیل‌های بین‌المللی و خطوط عمده مواضع، ناظر بر فهم خصلت این بحران بود. خطوط مواضعی که تماماً دلالت بر وقوع دورانی از جنگ‌های ملی و منطقه‌ای برای تقسیم مجدد بازارها، نزول نقش دلار و آمریکا و وقوع یک پولابریزاسیون سیاسی در سطح جهانی داشتند پس از یکدهه میل به واقعیت دنیای سرمایه گشته‌اند. بحران سیاسی ایران بر متن چنین اوضاعی، یک خیزش اعتراضی وسیع را رقم زده است. پس خصلت جهانی بحران سرمایه‌داری فاکتور مهمی است.

فراموش کرد که امروز روز کنار نهادن پروژه‌های فردی و محفلی و اختلافات عقیدتی و تشکلیابی کمونیستی است. وجود هر فرد خارج از تشکلهای کمونیست چه در خارج کشور، راه تردید در جدیت چنین افرادی را باز میکند. اما اگر در داخل ایران، امکان شکل دادن به این مهم نیست، بصورت کانون یا جمع انترناسیونالیستی، متشکل شده و برای توزیع ادبیات انترناسیونالیستی، برای شکل‌گیری بدیل کمونیستی گام بردارند. هر کام کوچک شما خشتی است که یک بناک عظیم تاریخی، یعنی حزب بین‌المللی طبقه کارگر را، بنا مینهد. خصلت دوران حاضر این است. یک جنبش یا باید ضد سرمایه‌داری و کمونیستی باشد و یا رفرمیستی و بورژوازی. هیچ جنبش ضد سرمایه‌داری بدون کمونیسم، نمیتواند وجود داشته باشد. اما جنبش‌های ضد سرمایه‌داران چرا. هیچ حزب کمونیستی، بدون توضیح مکان خود در تاریخ جنبش کمونیستی، بدون یک خصلت انترناسیونالیستی، نمیتواند وجود داشته باشد. یا تعلق به چه بورژوا یا چه کمونیست. هیچ سنت و جریان بینابینی بوجود نخواهد داشت. یا یک حزب بین‌المللی در جهانی که سرمایه بشدت بین‌المللی عمل میکند و یا اهرم فشار جناحی از بورژوازی به جناحی دیگر. مسئله به همین روشنی و سادگی است.

لحظات تاریخ سازی از سر میگردد. بدون بدیل کمونیستی هیچ سخنی از انقلاب و پیروزی آن نمیتوان بر زبان آورد. وبدون سازمانیابی کارگران کمونیست، نمیتواند هیچ سخنی از بدیل کمونیستی در میان باشد.

**کمونیست‌های انترناسیونالیست متحد شوید!**

کمونیستی برهبری مارکس و انگلس نضج یافت، انترناسیونال اول را تشکیل داد، جناح چه انترناسیونال دوم و سپس جناح چه انترناسیونال سوم را رقم زد. تنها این سنت است که پیش از شکست انقلاب اکتبر، ناقوس خطر و هشدار را بصدا در آورد و از مواضع کمونیستی در بین‌الملل و احزاب جهانی کمونیست دفاع کرد. تنها گروه‌ها و احزاب پیرو سنت چه کمونیستی بودند که در جنگ جهانی دوم برچم ضد جنگ را برافراشته و علیه هردو طرف ایستادند. به جز مدافعان سنت چه کمونیست، شما در تاریخ حتی یک محفل یا شخصیت سیاسی نمی‌باید که موضع مشابهی در قبال جنگ دوم جهانی و یا مثلا نقش پارلماناریسم گرفته باشند. تنها مدافعان این سنت بودند که علیه خیانت سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری ایستادند و در دوران سیاه ضد انقلاب از مواضع تاریخی و طبقاتی پروتاریا دفاع کردند. تنها این سنت بود که راه نبرد نظری را گشود و با پذیرش شکست انقلاب و تحزب کمونیستی همت به جمع‌بندی و درس‌گیری از شکستها گماشت و در مقابل کمونیسم بورژوازی و مارکسیسم‌های دستگاه آموزشی طبقه حاکم، از کمونیسم طبقه خویش دفاع کرد. و سرانجام تنها از درون این سنت است که نقد به خود و تاریخ خود راه را برای برداشتن گامهای انقلابی می‌گشاید.

کارگران انترناسیونالیست پرچمی بدون لکه در دست گرفته و محافل و انقلابیون طبقه خود را برای شکل دادن به بدیل کمونیستی بر گرد این پرچم فرا میخوانند.

راهی که «تکا» در حوزه نظری و سیاسی پیموده، قطعا بی‌نقص و بدون انحراف نبوده و باید به بوته بازبینی کمونیستی گذاشته شود. مواضع و مباحث «تکا» آیه‌های آسمانی یا احکام مراجع تقلید نیستند. روشن است که این مباحث و مواضع باید تکامل یافته، اصلاح شده، یا صیقل یابند. فعالین تکا، هیچکس را به حضور در صف «خود» فرا نمیخوانند. فعالین تکا، خود را مالک یا صاحب نظر یا تشکل کمونیستی نمیدانند. «تکا» محصول و آفریده جنبش کارگری، جنبش طبقه خویش است. تکا، برغم هر ضعف و کاستی، تعلق به سنت طبقاتی دارد که اختراع این امام یا آن پیامبر نیست. سنتی که هر مفهوم و گام در حوزه نظر، هر تشکل یا جمع در حوزه سیاست، در تداوم خط سیر معینی تکوین یافته است. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را فرا میخواند تا به هر شکل که مناسب میدانید، این پرچم را بدست بگیرید. هر طور که میتوانید به پیشروی مواضع طبقاتی، به تشکلیابی سنت کمونیستی یاری رسانید. خود را سازمان دهید. تکا یک سازمان سیاسی نیست. اما میکوشد تا به چنین سازمانی بدل شود. «تکا» یک جریان کمونیستی است که رسالت خود را قطب‌بندی و ایجاد سازمان کمونیستی قرار داده است.

روشن است که ما پرچمدار کار نظری و مدافع نقش سازمان انقلابی بمنابه تولید کننده تئوری هستیم. اما نباید فراموش کرد که احزاب و سازمان‌های سیاسی، ماتریالیزه شده تئوری‌های سیاسی هستند. نباید فراموش کرد که سازمان سیاسی نه حول وحدت تئوریک یا همگرایی «ایدئولوژیک» بلکه حول برنامه سیاسی شکل میگیرد. نباید فراموش کرد که شرط موجودیت خلاق یک سازمان کمونیستی وجود نظریه پردازان و گرایشات نظری متعدد در چارچوب یک برنامه سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز، روز مبدل کردن تئوری به چراغ راهنما و سلاح سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز روز داور معترضان روی شعارها، اعلامیه‌ها وصف‌بندی سیاسی است. نباید